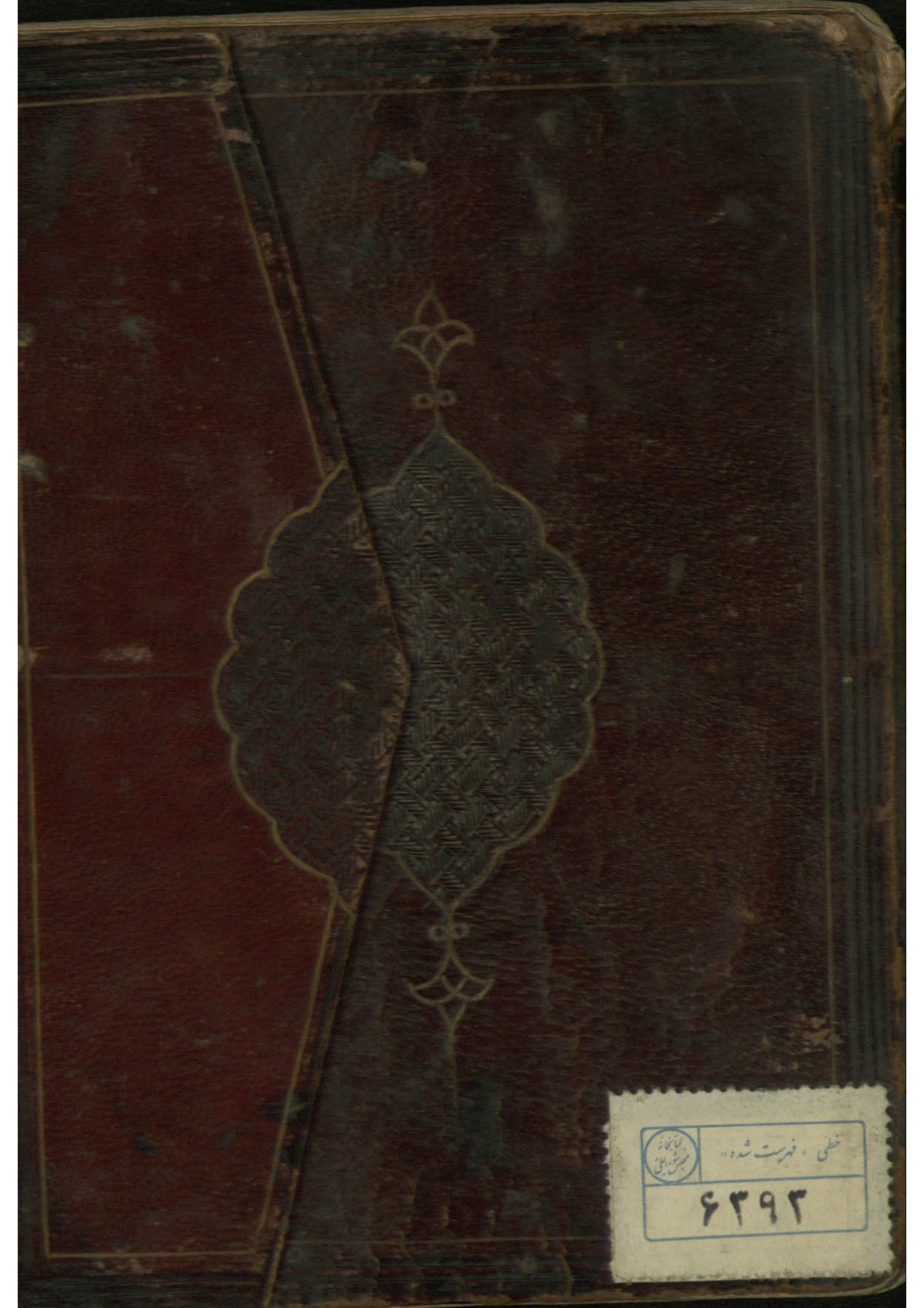
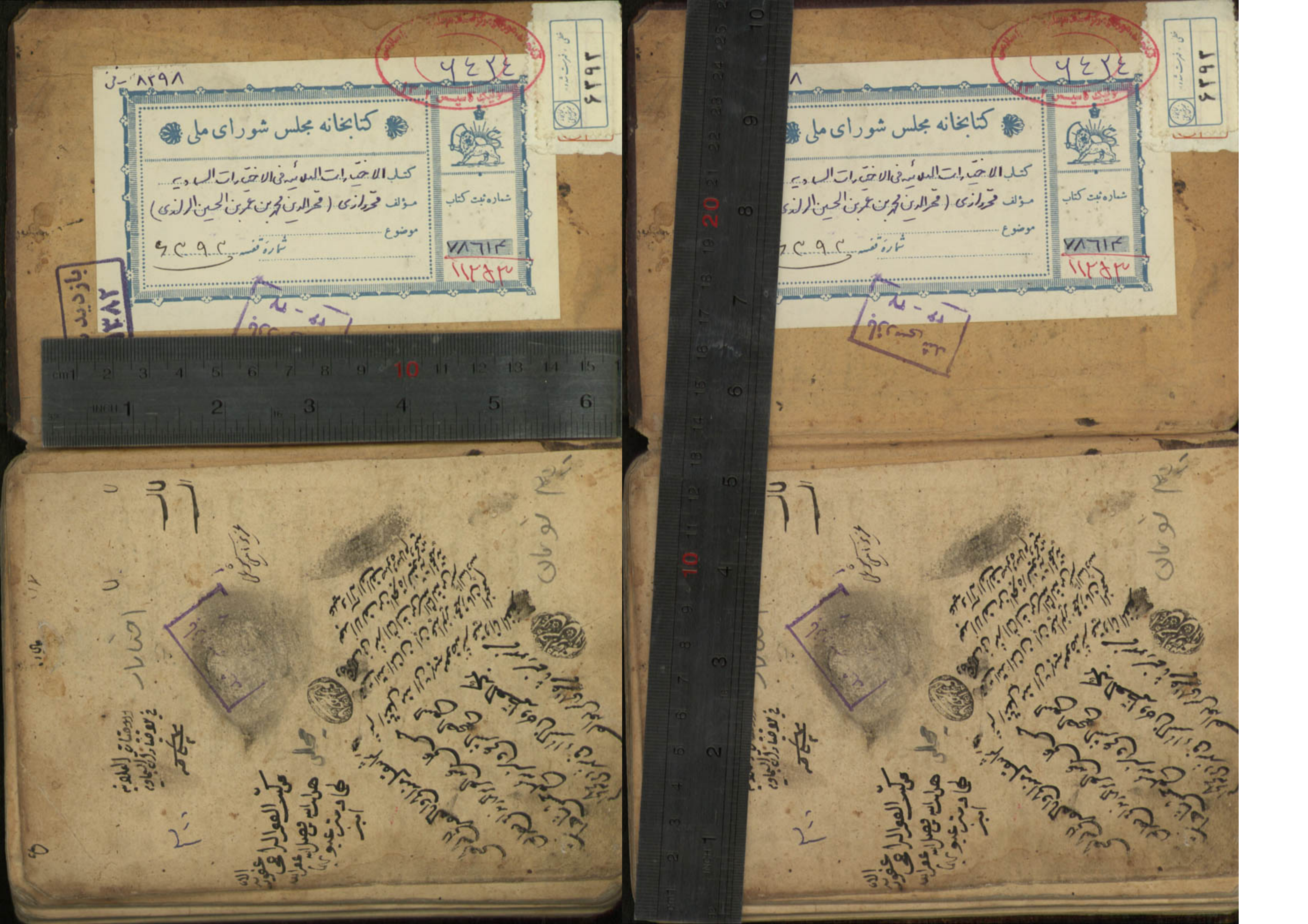

کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۶۳۹۳



خطی . فهرست شده
۶۳۹۳



کتابخانه مجلس شورای ملی
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
بازدید شد
خطی - فهرست شده
۶۳۹۲

بسم الله الرحمن الرحیم ... ست کلیه در کنج حکیم
قال استاد الاکبر العلامه ختم الحکما افضل العالم فخر الدین محمد بن عمر بن
الحسین الرازی برد الله مضجعه ثنای بی منتها مر حضرت کبریا خدایرا
که ذات او از مناسبت زمان و مکان مبرا است و صفات او از معارضت
حدوث و امکان معرا آفریدگاری او از حاجت بمعاون و معاضد خالی
و پروردگاری از نیاز مندی گردش آسمان و ستارگان متعالی
و صلوات بی نهایت و تحیات بی غایت بر محمد مصطفی باد که پیشوای عالم
و مقتدای پیغمبرانست و بر آل و یاران او و سلم تسلیما کثیرا کثیرا **اما بعد**
چون هیچ عبادت بعد از طاعت خدای تعالی و متابعت رسول خدای بهتر
از خدمت پادشاه نیست که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر
منکم واجب باشد بر مرد عاقل بمقدار قدرت و اندازه استطاعت
خود دران مبذول داشتن خاصه که آن خدمت بقاء ذکر جمیل و آثار پسندیده
باشد و چون بندگان حضرت اعلی پادشاه عالم سلطان اسلام اعز الله
انصاره را در اوقات عزیمت نهضت و قصد حرکت التفات خاطری بود
باختیارات نجومی واجب داشتم درین معنی تصنیفی ساختن و سخنان

علما دران تصنیف پرداختن بلفظهاء آسان و عبارتهاء نزدیک بخاطر پس کتب
استادان چون بطلمیوس و والیس و اوستونوش و ابو معشر بلخی و عمر
بن فرخان الطبری و احمد بن عبد الجلیل السجزی و یعقوب بن علی القصرانی
و محمد بن ایوب الطبری و کوشیار بن لبان الجیلی و سهل بن بشر جمع کردیم
و انچه ایشان در کتبهاء خود بی نظم و ترتیب آورده بودند انرا مرتب کردیم
و سخنهاء مکرر بینداختیم و انچه حاصل سخن بود بیاوردیم و هر کس که درین علم خوض
کرده بود و کتابهاء متقدمانرا مطالعه کرده متفق اند که هیچ کتاب درین علم
چنین مهذب و معموری کس نساخته است و این مجموع را بر دیگر مجموعات فضیلت
بسیار و مزیت بی شمار است و نام این کتاب الاختیارات العلائیه فی الاختیارات
السماویه نام نهادیم تا بواسطهٔ اقبال خداوند عالم مطلوب عالمیان و مقبول
جهانیان گردد ایزد تعالی توفیق خیرات کرامت کناد و امداد هدایت ارزانی
دارد و خیرات دینی و دنیاوی میسر گرداناد بمنه و کرمه این کتاب بر دو مقالت بنیاد
نهاده آمد مقالت اول در کلیات و مقالت دوم در جزئیات **مقالت اول**
در کلیات و آن نه فصل است **ا** در حد اختیارات **ب** در موضع و مبادی اختیارات
ج در فایدهٔ اختیارات **د** در ضروریات اختیارات **ه** در مشکلات اختیارات

و در محذورات اختیارات **ز** در انکس که اختیار از برای او کنند و در انکه اختیار از
برای ان کنند **ح** در اختیار کردن در وقت ضرورت **فصل نخستین**
اختیار در حد کوشارکفته است که اختیار سعادت آن وقتست که اورا اختیار کنند
و شایستگی او مران غرض را که مطلوب بود و آمیخته شدن او با طالع
وجه ۱ آمیخته شدنی پسندیده و بدانکه این حد خطاست از هفت وجه **ا**
انکه سعادت وقت نفس اختیار نبود بلکه سعادت وقت جزئی است که او مطلوب
بود از اختیار و فرق بود میان نفس اختیار و میان آن جزء که مطلوب
بود از اختیار پس گفتن که اختیار سعادت وقتست یا انکه سعادت
وجه ۲ وقت نفس اختیار است خطا بود **ب** انکه در همه اختیارها سعادت
وقت مطلوب نبود بعلت انکه اگر کسی خواهد که اختیار کند برای خراب کردن
قلعه یا از برای دارو دادن بشخصی تا بیمار گردد و دران بیماری هلاک
گردد ان اختیار جز بنظر نحوس روا نیست نباید پس معلوم شد که در همه
وجه ۳ اختیارات سعادت وقت مطلوب نیست **ج** انکه او تعریف اختیار
بسعادت وقت مجاز کرده است و تعریف مجاز جز بدان نتوان کردن که
وجه ۴ گویند مجاز ان جز باشد که متعلق اختیار بود پس این دو باشد **د** انکه
دخل او در

درین حد تکرار است زیرا که چون گفت باید که طالع وقت اختیار شایستهٔ
غرض بود پس بذکر سعادت وقت حاجت نباید زیرا که سعادت در تحت
وجه ۵ این سخن در آید **ه** انکه گفت آمیخته شدن او با صاحب طالع هم خطاست
زیرا که وقت را امتزاج نبود با صاحب طالع بلکه امتزاج جز میان دو کوکب
وجه ۶ صورت نه بندد **و** انکه ممازجت صاحب طالع یک سبب از اسباب سعادت
وقت است و بازان سببها را سببهاء دیگر می باید چنانکه سپس آن گفته آید پس اگر
باذکر سعادت وقت دیگر سببها سعادت وقت نباید کرد حداد دیگر
سببها یاد کرد و اگر چنانست که با ذکر سعادت وقت ذکر اسباب سعادت وقت واجب
نبود پس ذکر این سبب کردن زیادت بود پس علی کل درین حد زیادتی یا
وجه ۷ نقصانی حاصل شود **ز** انکه شرطها که درین حد یاد کرده است یافته
نشود و در اختیاراتی که وقت ضرورت کرده شود و چون بعضی اختیارها ازین حد
بیرون بود این حد خطا بود و بدانکه حد جزءها گفتن دشوار است و هیچ کس را
این معنی مسلم نشود مگر کسی را که علم منطق که قیاس مستقیم است بتمامی حاصل
کرده باشد و کوشیار ازین علم خالی بوده است و چون خطای این حد بدید
باشد ما در حد اختیار گوییم که اختیار عبارتست از گزیدن وقتی که او بهترین وقتها

که یافته شود وازان وقتها که موافق مقصود بود دران مدت که ان وقت دروی طلب
کنند وازان اشکالها که گفته شد بدین حدث هیچ نمی اید **فصل دوم**
در موضوع این علم و مبادی وی بدانکه موضوع هر علمی ان چیز باشد که دران
علم از احوال او بحث کنند و موضوع این علم افلاک و کواکب است ازان روی
که از قوت بفعل ارند ان چیز که احتیار از برای او کرده باشند فاما مبادی
این علم یا از قضایا تجربی باشد یا از قضایا معقول و کسانی که گفته اند
که مبادی این علم قضایا تجربی است این خطا کردند زیرا که میان اصحاب
احکام اتفاقی است بدانکه چون قمر با خداوند طالع متصل شود بدان
ستاره که صاحب حاجت بود از سیارات یا قمر را و صاحب طالع را متصل
کرده ایم بکوکبی از ثوابت که ان کوکب بر طبع خداوند حاجت بود از سیارات
یا مقصود ان حاصل شود و معلومست که تجربه تمام بمعرفت طبایع ستارها
نمی رسد زیرا که کمترین شرطی در صحت تجرب انست که یک فعل از یک کره
در یک درجه بارها بینند و این انگاه باشد که عمر بوین وفا کند که کواکب
نه دیگر دور یا بیشتر تمام کنند لکن یک دور ایشان در مدت بیست
و چهار هزار سال تمام شد شود پس عمر بحرکت ایشان چگونه وفا کند پس معلوم

شد که اگر چیزی از طبایع ستارها نه معلومست جز بوحی والهام و خوابها
راست معلوم نشده است پس معلوم شد که در مبادی این علم چنانکه
بعضها یا تجربی حاجت است بعضها یا معقول هم حاجت است **فصل ۳**
در فایده اختیار باید دانستن که طالع وقت با طالع مولود و برج انتها
و طالع تحویل از سه قسم خالی نبود یا هر دو سعد باشد و دوم نحس باشد لابد
نحوستی حاصل شود و اگر یکی سعد باشد و دوم ان نحس این قسم نیز بر سه قسم است
یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو برابر باشند و اگر سعد غالب اجزا ازوی
مساوی اسباب نحوست بود بدفع ان نحوست مشغول شود و اجزا ازان
مقدار فاضل اید سبب حصول سعادت شود و اگر نحس غالب بود حکم
همان بود که گفته شد و اگر برابر باشد هر دو بیکدیگر ان شخص را نه سعادت
حاصل شود و نه نحوست چنانکه دو شخص در قوت برابر باشند هر یک ازیشان
یک طرف از قوتی بکشند چون هر دو غایت قوت خود در عمل آرند و هر دو قوت
متساوی باشند لابد باشد که ان قوت در میان ساکن شود و بهیچ جانب
حرکت نکند و چون این فایده معلوم گشت و ظاهر شد که اختیار نیک سود
مندست بهمه تقدیرات زیرا که اگر طالع اصل و برج انتها و طالع تحویل ان شخص

اما اگر هر دو سعد باشند لابد سعادتی حاصل شود و اگر هر دو نحس باشند

نیک باشد و طالع سعد اختیار بان شود لابد باشد که سعادت زیادت گردد
و اگر ان طالع بد بود طالع سعد اختیار کردن رعایت سعادت بود ان نحوست
زایل کند و باشد که سبب سعادت گردد و اگر نه یاری بعضی ازان نحوست
کمتر کند پس پیدا شد که اختیار کردن نزدیک عقلا از مهمات اگر سایلی
سوال کند و گوید در اختیار کردن هیچ فایده نیست و برین پنج دلیلست
دلیل ۱ — ا انکه اگر ستارگان را اثری نیست در سعادت و نحوست پس اثرها ستارگان
که در طالع مولود و طالع تحویل بوند ممکن نباشد پس در اختیار کردن هیچ
فایده نبود پس پیدا شد که بر هر دو تقدیر در اختیار کردن هیچ فایده نیست
دلیل ۲ — ب انکه پس منجمان دیدیم که از برای سفر کردن دو شخص یکی اختیار کردند
وان سفر در حق یکی سودمند امد و در حق دوم زیان کار و اگر ان اختیار را
اثری بودی بایستی که منفعت یا مضرت ان بهر دو شخص رسیدی
دلیل ۳ — ج انکه
اتفاق اثر ستارگان که در طالع مولود و برج انتها و طالع تحویل باشد قوی تر
ازان باشد که اثر ستارها که طالع وقت اختیار باشد زیرا که طالع وقت
طالعی عارضی است و طالع مولود اصلی و هرگز عارضی با اصلی برابر
نبود پس طالع اختیار اثرها طالع اختیار نتواند کرد پس در اختیار هیچ

۲ پس در اختیار هیچ فایده نبود **دلیل پنجم** انکه چهارم

دلیل ۴
فایده نیست **د** انکه دفع تقدیر الهی ممکن نیست **۲** مصطفی صلی الله علیه وسلم میفرماید
که من آمن بالنجوم فقد کفر اگر نجوم خوب بودی کفر نبودی و چون نبودی
۲ دلیل اول ۴ — هیچ فایده نیست **جواب ۲** این سخن اول که اثر این طالع مولود و برج انتها
و طالع تحویل انگاه واجب باشد که ظاهر گردد که او را مانعی و دافعی نباشد
اما چون طالع وقت اختیار دافع ان اثرها بود لازم نباید که این اثرها در وجود
آید و همچنانکه ترشی سرکه ان وقت برقرار بماند که شکر باوی آمیخته نشود
اما چون شکر باوی بیامیزند چنانکه از شیرینی شکر لختی کم شود از ترشی سرکه
نیز لختی کم شود همچنین چون ابتدا مولود اقتضا نحوست کند و طالع وقت
اقتضاء سعادت کند هر یک ازاثران دیگری لختی کمتر کرده اند تا ان نحوست
دلیل چهارم ۴ — که مقتضاء طالع اصلی بود کم شود **جواب ۲** این سخن دوم ان دو وجه اول
انست که چنانکه طالع اختیار نیک لختی از نحوست طالع مولود کم کند طالع
مولود لختی از سعادت طالع کم کند پس چون دو کس بیک اختیار سفر کنند
و یکی را نیک و یکی را بد این معنی برای این چنین بود که طالع مولود و طالع
تحویل نیک بوده باشد و اختیار بان یار شود لاجرم او را منفعتی تمام ازان
سفر حاصل آید و انکس را که طالع بد بوده باشد چون اختیار نیک یار شد

هم لختی از نحوست کم کرده ولکن چون غلبه اسباب نحوست را بود لاجرم
ازان سفر مضرتی بوی رسد واگر نه اختیار نیک اتفاق افتاده بودی مضرت
بیش ازان بودی جواب دوم وجه که منجم در اختیارات دعوی قطع و یقین نکند
البته بلکه معنی کار او آن بود که غلبه ظن فرا نماید و هرچه مقطوع نشود باشد
که خطا افتد ولکن نظر عاقل بدان جانب بود که بیشتر اتفاق افتد اگر جانب
که منفعت بیشتر بود ترک ان گفتن روا ندارد چنانکه هیچ عاقل ترک طب و معالجت
نگوید از بهر آنکه علاج کردن گاهی سود دارد و گاهی زیان و چون ازین
معنی هیچ قدح در علم طب لازم نمی آید در نجوم نیز نیاید جواب دلیل سیم
این سخن سیوم آنست که دلیلها که در اختیار اعتبار کنند دلایل عامست
و دلیلها که طوالع موالید را بود دلیلها خاص است و عام در نجوم
مقدم بود بر خاص و آن جواب اول چون احوال کواکب در بعضی اوقات
دلیل بود بر قحطی یا زلزله اهل آن شهر با خلاف طالعها ایشان متساوی
باشد در آن بلا و اگر بعضی از اهل اقصار هزیمت لشکری کند بیشتر ازان قوم
در قتل و رنج برابر باشد یا آنکه هر یک مخالف طالع آن دیگر باشد پس
معلوم شد که دلیلها که در باب اختیارات هر یک باشد و چون این

۲ دلیل ۴

و چون این درست شد سوال باطل باشد جواب ۲ آن سخن چهارم آنست
که هر چند دفع تقدیر حق تعالی مقدور نیست ولیکن ایزد تعالی چیزی دیگر کرده است
چنانکه نان خوردن راست سیری کننده است و دارو خوردن راست زوال
خلطها و عبادت کردن راست و معصیت راست عقاب پس اگر از آنکه
با تقدیر خدای تعالی را منع نتوانیم کردن لازم آید که بترک اختیار بگوییم
باید که ما بترک طاعت کردن و فرمان برداری بجای آوردن بگوییم و اگر
گوییم که اگر تقدیر خدای عز اسمه چنانست که من از نیک بختان باشیم
بدبخت نشوم اگر طاعت کنم و اگر نکنم و اگر تقدیر خدای تعالی چنانست که من
از ایشان باشم نیکبخت نشوم پس چنانکه این سخن از عقل و شرع دور است
۲ دلیل پنجم ۴ ان نیز هم چنانست جواب ۲ این سخن پنجم آنست که از پیغمبر
صلوات الله وسلامه علیه فرموده است که من آمن بالنجوم فقد کفر
معنی این نه آنست که ظاهر آن پیدا شد زیرا که اگر کسی ایمان آرد
بنجوم ازان جهت که هستی ایشان دلیل است بر هستی آفریدگاری حی و عالم
و قادر و قدیم این کفر نبود این کفر نبود بلکه ایمان بود بلکه عالی بود چه
بود در ایمان نه بینی که ابراهیم علیه السلام در ستارگان و ماه و آفتاب

نظر کرد و بواسطه آن نظر باری تعالی را بدانست ایزد تعالی بروی ثنا
می فرماید انجا که فرمود و تلک حجتنا آتیناها ابراهیم بلکه باید دانستن
که نظر در نجوم بر سه وجه است قسم اول آنست که در چیزی ایشان نظر
کنند تا بواسطه آن آفریدگار او علم و قدرت بی نهایت او را بدانند
قسم دوم آنکه در حرکات ایشان نظر کنند تا اوقات نماز و روزه و زکوة
و حج و قبله بدانند و نظر کردن در ستارگان بدین وجه واجب شود قسم
سیوم آنکه در صفادیه و اجرام و ابعاد و دوری ایشان از اختلاف و تفاوت
نظر کنند چنانکه در کتابها علم هیات بیان آن کردند و نظر کردن در ستارگان
ازین وجه محمود باشد زیرا که هر کس که این علم بهتر داند آثار حکمت
خدای تعالی در آسمانها و زمینها بهتر داند قسم چهارم آنکه اعتقاد دارند
که این ستارگان را هیچ اثر نیست درین عالم بطبع لیکن چنانکه ایزد تعالی
آن را عادت طلوع آفتاب را سبب روشنی عالم کردست و غروب او را
سبب تاریکی عالم کرده و نزدیکی او را بسمت سر سبب حرارت
هوا کرده و دوری او را از سمت سر سبب برودت هوا و همچنان نظر
این ستارگان را اسباب و اتفاقات جمله محققان متکلمان را که اعتقاد

برین وجه در علم نجوم نه کفر بود و نه ضلالت قسم پنجم آنکه اعتقاد دارند که
این ستارگان بطبع موثر اند در این عالم و این اعتقاد هر چند خطاست
ولیکن بکفر نمی کشد قسم ششم آنکه اعتقاد دارند که این ستارگان مدبر
بدان عالم اند و سعادت و نحوست جز از فیض ایشان حاصل نشود و بر ما عبادت
ایشان واجبست و این اعتقاد کفر صریح است پس معلوم شد که ایمان بنجوم
که ایمان بود کفر بود و این فضیلت برای آن درین کتاب آوردیم تا هر کس
که درین علم نگرد چنانکه نگرد که منفعت آن او را حاصل باشد و مضرت آن
با عتقاد او باز نگردد فصل چهارم در چیزها که رعایت آن
در اختیارات واجب بود بدانکه هفت چیز است که رعایت آن در اختیارات
1 واجبست یکی صلاح قمر و مراد ما این لفظ صلاح هر جا که این لفظ یاد کنیم
با حصول سعادت حاصل بود یا باری عدم نحوست و بدانکه رعایت صلاح
قمر در اختیارات از برای آن اولیتر بود که ماه را سه خصلت است یکی نزدیک
ترین همه کواکب است بزمین پس تاثیر او درین عالم اولیتر بود از تاثیر
2 دیگران دوم حرکت قمر سریعتر است در تغیرات و چیزها که درین عالم
ظاهر و حادث می شود پیوسته در تغیر باشد پس اضافت این حوادث بجو کمتا

سرع قمر اولی تر بود از اضافت ان بجر کهتا لعلی ستارکان سیوم ازعایت الکه هم
سرعت حرکت انوار کواکب دیکرا منحته کرده اند و امراج ایشان سبب
حدوث حوادث کردد درین عالم پس ازین سه وجه رعایت حال قمر
در اختیارات اولیتر بود و بد انکه قمر دلیل ابدا بود و خداوند خانه او دلیل
عاقبت باشد ولیکن بشرط انکه قمر در اوتاد بود یا ناظر بود بطالع اما اگر
حسن بود دلیل ابتدا طالع و دلیل عاقبت رابع دوم صلاح خداوند خانه قمر
سیوم صلاح طالع چهارم خداوند طالع پنجم صلاح خداوند خانه عرض و اولی
بران باشد که خداوند خانه عرض ستاره بود که مدبر ان عرض بود چنانکه
جهد کنند یا خداوند خانه عاشر افتاب بود زیرا که عاشر تعلق بسلطان دارد
وافتاب نیز تعلق بسلطان دارد ششم صلاح ستاره مدبر عرض بود ایست
هفت چیز که رعایت ان واجب بود در اختیارات چون در وقت مهلت بود
و والیس حکیم که اختیارات کردن روا نبود الا بدو شهادات وان شهادات
صاحب طالع است اما با شهادت ماه واما بشهادات کواکب صاحب و حکیمان
دیکری کویند که چون صاحب عرض و خداوند خانه عرض تمام باشد صلاحت
دیکر دلیلها هیچ سود ندارد زیرا که بسیار بود که طالع و ماه هر دو مسعود باشند

یعنی انکه خانه دهم برکار باشد سلطان را کشتم ملاح خداوند خانه عرض ۴

وخداوند بیت الوحش ساقط بود باعث السابع بود پس هیچ منفعت
حاصل نشود مثال این انست که حسن سهل از خراسان بیرون امد بطالع اسد
و ماه و مشتری در ثور بودند در وسط السما و افتاب در اسد بود در برج ملوک
لیکن خداوند بیت العمل وان زهره بود در سنبله بود در هبوط لاجرم کار
او در اضطراب بود و از بودن ماه و مشتری در وسط السما و افتاب در خانه
خویش هیچ مقصود حاصل نشد پس معلوم شد که رعایت کردن صلاح خانه
عرض بهمه حال واجبست فصل پنجم در بیان چیزها که رعایت ان سبب
کمال اختیار بود وان یازده چیزاست یکی انچه تعلق بقمر دارد واین بر دو قسمست
بعضی انکه تعلق بان اجتماع یا ان استقبال دارد که متقدم بود بدان اختیار و بعضی
انکه تعلق بحالهای دیکر دارد از احوال قمر اما قسم اول بر انکه نظر کردن بحال اجتماع
واستقبال از سه وجه است یکی انکه از اجتماع یا استقبال یا در وتد طالع
بود یا در برجهای مایل الوتد باشد یا در زایل الوتد باشد اکر در وتدی از
اوتاد باشد ان نیز هم بر دو قسم است زیرا که ان اجتماع یا ان استقبال یا باشد
یا نه اکر با سعود بوده باشد قمر چون از ان اجتماع یا از ان استقبال بازکردد
یا بسعدی دیکر بپیوندد یا بنحسی اکر بسعدی دیکر بپیوندد دلیل خوبی ان کار بود

قسم اول

یا یا یکی از سعود هم

هم ابتدا و هم انتها و اکر بنحسی بپیوندد دلیل خوبی ابتدا بود و تباهی انتها
واما اکر قمر در وقت اجتماع یا استقبال با سعدی نبوده باشد در وقت
بازکشتن از ان اجتماع یا از ان استقبال یا بسعدی بپیوندد یا بنحسی
اکر بسعدی بپیوندد دلیل تباهی ابتدا بود و خوبی انتها و اکر بنحسی بپیوندد
دلیل بود که ان کار هم در ابتدا و هم در انتها تباه باشد واما اکر ان اجتماع
یا ان استقبال در برجهای اتفاق افتد که مایل الاوتاد و طالع اختیار باشد
دلیل ان باشد که ان اقسام چهارکانه که یاد کرده شد میانه باشد
واما اکر در برجهایی اتفاق افتد که زایل باشند دلیل باشد که ان اقسام
چهارکانه در غایت ضعف بود الا در جانب زیرا که ادلا ر نحوست
هرچند که بدحال تر باشند نحوست ایشان بیشتر بود ۲ وجه دوم ان چیزها که با اجتماع
واستقبال دارد انست که خداوند طالع اجتماع و استقبال چون در
وتدها طالع افتد یا شرف باشد یا در خانه بود دلیل تمامی ان کار بود
۳ انکه اجتماع و استقبال چون در ان برج اتفاق افتد که طالع مولود
صاحب اختیار باشد دلیل بر وجه صالح اتفاق افتد ان کار را تمام کردد ۴ انکه خداوند
حد ان استقبال یا اجتماع و خداوند خانه ان اجتماع یا ان استقبال هم

تعلق

وجه سیم

وجه ۴

موافق باشد دلیل ان باشد که ان کار ابتدا کند روزکاری باقی ماند در ان ۵
انکه ان برج که اجتماع یا استقبال در وی اتفاق افتاده باشد بجای بیت
الحیوة باشد و خانه دوم از وی بجای بیت المال و البیع و الشری و هم برین
قیاس خانهای دیکر را اعتبار باید کرد پس چون خواهی که بعد از ان استقبال
اختیار کنی از برای کاری جهد کن تا قمر و طالع در برجی افتد که لایق ان کار باشد
چنانکه اکر خواهی بنا نهادن را اختیار کنی جهد باید کرد تا ماه یا صاحب
طالع در رابع باشد از موضع ان استقبال یا اجتماع و انکه اکر اوتاد
فلکی در ان ساعت که ابتدای کاری خواهند کردن موافق باشد با اوتاد فلکی
در وقت اجتماع و استقبال دلیل بد بود و انکه بغایت کمال خود رسد
بهترین سعدی را که در اختیارات رعایت کنند ان سعد باشد که در وقت
اجتماع یا استقبال مستولی بوده باشد بر طالع ان اختیار یا بدان موضع
که در وقت اختیار در وی بوده باشد و اکر چنانکه ان سعد خداوند ان حد
باشد که اجتماع و استقبال ان محیر در ان باشد بهتر بود و اکر ان سعد بان شرطها
که کفته شد خداوند طالع قران یا سالخداه یا خداوند طالع تحویل سال
یا خداوند فردارات باشد دلیل بر غایت کمال کار ان باشد اکر

وجه پنجم

وجه ششم

وجه هفتم

حد اتفاق افتاده ؟

وجه هشتم

قسم دوم
وجه اول
وجه دوم
وجه سیم
وجه ۴

جای
جنانکه ارباب مثلثات قمر در وقت اجتماع یا استقبال از نحوس سلیم
باشند و ناظر بهند دلیل تمامی آن کار بود و الا دلیل صنعف ان کار
بود و اما قسم دوم وان اعتبار در حالها و قرانست در غیر اجتماع
واستقبال وان از ده وجه است وجه ا انکه هر کاری که ابتدا او از آن
وقت اتفاق افتد که ماه از نقطه راس جدا شود آن کار تمام کرده زیرا که
روی بجانب شمال نهاده است ب انکه ابتدا ان وقت که ماه در برجی مستقیم
الطلوع باشد ان کار آسان براید ج انکه ماه از وقت اجتماع و تا تربیع
اول دلیل بود بر کارها که از سر راستی و درستی در وجود آید و از تربیع اول
تا استقبال دلیل بر خصومت بود زیرا که مقابله دلیل بر مضادت
کند و از مقابله تا تربیع دوم تا اجتماع دلیل بود بر کارها پوشیده
د انکه ما بیان کردیم که ماه دلیل ابتدا است و خداوند خانه او دلیل
عاقبت پس در ابتدا کارها حال ماه با خداوند خانه او بر چهار قسم بود
ا انکه قمر در وتدی از اوتاد طالع باشد و خداوند خانه ناظر دلیل بود
کران کار در ابتدا و انتها بخوبی حاصل شود ب انکه قمر در وتدی
از اوتاد بود و لکن خداوند خانه از وی ساقط بود خوبی ابتدا
وان دلیل

وجه پنجم
وجه ششم
وجه هفتم
وجه هشتم
وجه نهم

آن کار در وجود آید و در آن کار ...

خانه وی ج
و تباهی انتها بود ج انکه قمر در اوتاد بنود و لکن خداوند بوی ناظر
باشد این دلیل تباهی ابتدا بود و خوبی انتها د انکه قمر نه در اوتاد بوده
و نه خداوند خانه بوی ناظر بود دلیل تباهی ابتدا و انتها بود و این چهار
قسم که یاد کرده شد در همه جیزها که دلیل ابتدا و دلیل عاقبت بود اعتبار
باید کرد ه در ابتدا کارها اگر ماه متصل باشد بنحسی ان نحس یا خداوند
خانه او بود یا نبود اگر خداوند خانه او بنود دلیل ان بود که ان کار
در وجود نیاید و اگر خداوند خانه او بود یا ماه بسعدی متصل باشد یا نباشد
اگر بسعدی متصل نبود ان کار در وجود اید با وحشت بسیار و بهترین
حالها، تباه در ابتدا کارها ان بود که ماه از سعدی بازگشته بود مگر
در حق انکس که خواهد که بگریزد که او را ان بهتر باشد که از نحس منصرف
بود ز او لیتر ان بود که ماه در فوق الارض باشد و در تحت الارض
ح انکه اثنی عشریه ماه دلیل است بر عاقبت پس اگر اثنی عشریه
موضع قمر با سعدی بود و اثنی عشریه ان سعد با ماه بود دلیل کند که
ان کار بنهایت خوبی درو بود انه ط در ابتدا کارها بهترین که ماه متصل
بود از سفل بعلو معنی اتصال از سفل بعلو انست که از ستاره که روی

وجه دهم
وجه اول

بهبوط نهاده بود باز گردد و بستاره پیوندد که روی بشرف نهاده بود
و این شرط در همه ابتدا کارها نگاه باید داشتن الا دران وقت که یاد
ساحک خواهد رفتن زیرا که باید که در این کارها ماه زعلو روی بسفلی
نهاده بود ی بهترین ابتدا ها ان باشد که دران وقت هر دو نیر در حدود
مسعود باشد و یکدیگر ناظر باشد ان نظرها سعد و ان حدها موافق
ان کار باشد که ابتدا اخوامند کردن و خداوندان حدها ناظر باشند
بهترین بنظرها سعد اینست حمل جیزها که تعلق دارد بر عاقبت حال قمر
الثانی انجه تعلق دارد بر عاقبت خانه ماه وان انست که چون خداوند
خانه ماه نحس باشد باید که ناظر نبود بقمر از اوتاد طالع الثالث
انجه تعلق بر عاقبت حال طالع دارد وان هفت است وجه ا انکه طالع بر
برج منقلب بود یا برجی ذوجسدین و هر یک ازین اقسام بعضی کارها را شاید
بود و بعضی را نه اما برجها اگر طالع باشد دلیل کند کران کارها را اتفاق
بود و زود تباه گردد و هر بیماری که طالع او ازین برجها باشد زود
زایل شود و در وی خصومتها دراز نکشد و هر کس که بگریزد زود باز
اید و کسی که در وی وعده کند وفا و خوابها و سخنها که یاد کردیم

نظر باید کرد و در برجها منقلب از چهار وجه اول انکه برج حمل از همه بروج
سریع الانقلاب تر است اما سرطان در سرعت انقلاب از وی کمتر است
اما از وی سبک تر است که خداوند او ماه است و از همه سریعتر است
و میزان در انقلاب معتدلست و جدی سبک بطی الانقلابست از جهت
زحل دوم انکه اگر بر چهار سعدی بوی ناظر بود دلیل بود که ان کار هر چند
با ابتدا تباه بود و لیکن بعاقبت تمام شود و گر نحسی بوی ناظر بود دلیل
بود بر عاقبت تباهی کار و اگر هم سعود و هم نحوس ناظر باشد تمام شود
و لیکن بمحنت و مشقت سوم انکه خداوند طالع برجی ثابت بود و انقلاب
ان
ان کار در مدت دراز حاصل [illegible] چهارم نظر باید کرد در درجه طالع و در
درجه که ماه در وی بود و اگر خداوند حدان درجه مریخ بود انقلاب ان کار
زود اگر زحل باشد انقلاب ان کار در عتبه و محنت بود و اگر عطارد یا زهره
یا مشتری بود ان کار حاصل بود پس برودی منقلب گردد و اما اگر طالع
یا خانه ماه برجهار ثابت باشد دلیل ثبات ان کار بود و سعادت و نحوست
ان کار سعود و نحوس متعلق بود و لو هر شایسته است نا کردن را و زنی
خواستن و الا در زفاف که لایق او برجهار منقلب است و مران بیماری

که طالع او برجهار ثابت بود راز بکشد و خصومتها در وی بصلح انجامد
و بباید دانستن که عقرب سبکترین همه برجهاء ثابت بود از برای ان
که خداوندوی مریخ است و اسد از همه ثابت تراست وقتی در مدخل
خویش آورده است که دلو از همه ثابت ترست که خداوندش زحل است
واما برجهاء ذوجسدین چون طالع باشد یا خانه ماه باشد دلیل ان بود که
ازان کاری که در وی ابتدا کنند اعراض کنند و بار دیگر رجوع کنند
وصلاح وفساد ان متعلق بود بنظر سعود و نحوس و این برجهاء شایسته
بود کارهای را که بدو کس تعلق دارد چون بیع و شری و مشارکت هرکس
که درین طالع منحوس شود از حبس بیرون آرندش و بار دیگر بگیرند و اگر
گریخته باز یابد بار دیگر بگریزد و اگر وعده کند خلاف شود و بیمار
اگر بهتر شود بار دیگر بیمار گردد و گر بهتر شود بار دیگر بیمار گردد وجه دوم وجه دوم
انکه برج معوج بود یا مستقیم اگر معوج بود یا ماه در وی دلیل کند بر
دشخواری ان کار پس اگر سعود ناظر باشند دلیل بود بر امید داشتن
حصول ان چیز و اگر نحوس ناظر بود دلیل بود بر غایت دشخواری
و اگر هم سعود و هم نحوس ناظر باشند دلیل توسط بود و بباید دانستن

که چون ماه درین برجها بود و زاید بود در نور دلیل کند که ان چیز نیکو شود
سود کند و اگر بخرند چون دیگر بفروشند هم سود باشد و اما برجهاء مستقیم
الطلوع اگر طالع باشد یا خانه قمر باشد دلیل تمامی ان کار کند و شایسته
بود دوستی کردن و وفا جستن راس اگر سعود ناظر باشند دلیل بود بر
کمال این کار و اگر نحوس ناظر باشد دلیل بود بر دشخواری و اگر هم سعود
و هم نحوس ناظر باشند کار متوسط بود و باید دانستن که ماه چون درین
برج بود و ناقص بود چیزها بها ارزان خریده شود و در خریدن سود
وجه سیم بود وجه سیوم اعتبار انکه اگر طالع برجی بود که دلیل زندگانی باشد
وان جوزا است و سنبله و قوس و حوت برای صید ساکن بود و برجهاء که
دلیل پادشاهان بود چون حمل و جوزا و اسد لایق پادشاهان بود و برجهاء
که دلیل اوان باشد چون برجهاء آبی از برای مطربان نیک بود و برجهاء
وجه چهارم آتشی کار آتش را نیک بود وجه چهارم برجهای نهاری لایق اختیارات
نهاری بود و برجهاء لیلی لایق اختیارات لیلی بود و همچنین ستارگان
نهاری موافق اختیارهاء نهاری و ستارهای شبی موافق اختیارهای شبی بود
پس اگر حال بر خلاف این بود پس حال بنظر سعود و نحوس بازگشته بود

وجه پنجم باید که طالع مطیع مانده ان مقصود بود چنانکه برجهاء آتشی وجه پنجم
کارها سلطانی را و چنانکه خانها مریخ جنگ را وجه ششم باید که سعود را وجه ششم
در طالع حصه تمام بود وجه هفتم انکه طالع برجی معوج بود منقلب و درجات وجه هفتم
عاقبت در برجی ثابت مستوی باشد اول ان کار دشوار باشد ولیکن
آسان الرابع اعتبار حال خداوند طالع وان چهار وجه است ا انکه باید که خداوند وجه ۱
طالع ناظر بود بطالع بطلیموس گفته است که هران ستاره که ناظر نبود بخانه وجه ۲
خود بهمچنان بود که مردی از خانه خود دور بود حفظ خانه نتواند کرد ب انکه
خداوند خانه منحوس باشد باید که نظر او از تثلیث یا از تسدیس باشد و همچنین وجه ۳
خداوند خانه ماه و خداوند خانه حاجت زیرا که نظر نحوس از تثلیث و تسدیس
و نظر سعود از مقابله و تربیع مضرتی ندهد ج خداوند طالع چون نحس بود وجه ۴
باید که نظرها از او تا دبعتر بود و بطالع نباشد د جهد باید کرد تا خداوند
طالع با سهم السعاده بهم باشد که ان دلیل کمال بود ه الخامس اعتبار حال درجات
طالع بدانکه هر درجی از برجی خاصیت او خاصیت ان برج که دوری او از
برج حمل هم چندان بود که دوری ان درجه از اول برج چنانکه درجه نخستین
از حمل مر شایسته بود ابتدا کارها را و درجه دوم از ثور شایسته بود زراعت

و او درجه سیوم از جوزا شایسته بود چیزی خواندن را و خدمت پادشاه
را و چهارم از سرطان شایسته بود عمارت کاریز کردن و هم برین قیاس
و دیگر درجات اعتبار باید کردن پس چون این درجات معلوم باشند
انزا در تحصیل این مهمات در حق خود استعمال باید کرد و اگر منحوس باشند
در ابطال مهم در حق دشمن بکار باید داشتن و باید دانستن که هرگاه
که مشتری و زهره درین برجها باشند دلیلها ایشان قوی و اگر زحل و مریخ
درین برجها باشند دلیلهاء ایشان صعب بود نکو در درجه که منحوس
باشد چنانکه اگر مریخ اندر هشتم درجه بود از عقرب مخالفت تمام در میان
مردمان ظاهر شود و مرگ مفاجات بسیار اتفاق افتد و اگر شخصی
مخالفت پادشاه آغاز کند دران وقت افراط بسیار بود و اگر مشتری
در طالع درین درجه بود کار آسان شود ولا السادس حال دیگر وتدها باید که اوتاد
از نحوسی خالی بود و رعایت این معنی کردن بعد از طالع اولیتر بعاشر
وجه اول پس بسابع پس برابع السابع اعتبار در عرض وان از دو وجه است ا انکه
پیش ازین بیان کردیم که خانه حاجت باید که مناسب ان حاجت بود
و اگر نبود باید که در خانه حاجت سعدی قوی حال بود و اگر نه باری نظر کند

و باید که خداوند او از نحوس سلیم بود ب جهد باید کردن تا خانه حاجت
در اصل مولود مسعود بوده باشد و خداوندان قوی حال ج الخامس اعتبار
حال سیاره و ان دو وجه است ا جهد باید کردن تا سیاره حاجت
ناظر بود بطالع و خداوند طالع و بخانه حاجت یا از تثلیث یا از تسدیس
یا از تربیع اگر سعد باشد اما اگر نحس باشد جهد باید کردن تا نظر او
و مقابله تربیع و تسدیس اگر نظر سیاره حاجت بطالع میسر نشود باید که نظر
بود بصاحب طالع بهتر از ان بود که نظر او بطالع ب جهد باید کردن که
خداوند خانه سیاره و حاجت قوی حال بود زیرا که عاقبت دلیل است
السابع اعتبار سهام و ان چهار وجه است ا سهم السعاده اعتبار باید کردن
که او دلیل ابتداست ب صلاح خداوند او اعتبار باید کرد که دلیل او عاقبت
است ج سهم السعاده باید که نظر بود بماه و اگر خداوند سهم السعاده
ساقط بود ان طالع هیچ مضرت نباشد چون سهم السعاده ناظر بود
بماه پس اگر نظر سهم السعاده بماه میسر نشود باید که میان هر دو ستاره
سعدی بود تا هر دو را با هم مجتمع کند و اولیتر ان بود که از ماه بستاند
و بسهم السعاده دهد د باید که ان سهم که منسوب بود بدان حاجت

مسعود بود و باید که سهم السعاده مبارک بود و دران سعادت العاشر
اعتبار ان ساعات که در وی اختیار اتفاق افتاده بود چنانکه اگر این
اختیار برای کار خیر کنند باید که در ساعات مشتری و زهره باشد
یا در ساعات عطارد و مسعود باشند و اگر از کار بد بود حال بر عکس
این باید الحادی عشر کارها که در وی ثبات طلبند جز بشهادت زحل
راست نیاید و کارها که در وی از طول مدت احتراز کنند جز بشهادت
مریخ راست نیاید اینست ده چیز که در اول فصل یاد کرده بودیم
فصل یج نهم در بیان چیزها که از وی احتراز باید کرد و ان مدت است
اول انچه تعلق با اجتماع و استقبال دارد و ان از دو وجه است اول
چون تحویل اجتماع تباه بود و نحوس بدان طالع مستولی باشند پرهیز
باید کردن دران ماه از ابتدا کارها کردن که دوام ان مطلوب باشد
دوم انکه چون اجتماع نیرین دران ماه که در وی ابتدای کاری خواهی کردن
اگر در درجه اتفاق افتاده بود که قران زحل و مشتری دران درجه اتفاق
افتاده باشد یعنی ان قران که در وی باشد از ابتدا کارها کردن دران
ماه احتراز باید کردن که ان نیک تباه باشد خاصه که اگر نحوس مستولی

بوده باشد اما اگر هر دو سعد دران درجه گرد آمده باشند ان نحوست
زایل شود و ان ماه را شایستگی ان بود که در وی ابتداء کارها کنند الثانی
انچه تعلق بماه دارد از بیج وجه است ا حذر باید کردن از انکه ماه در طالع
باشد خاصه تنب الا در بیع و شری چون ماه مسعود بود و دران طالع
بود این معنی روا باشد اصطفر حکیم گوید که چون ماه در غایت نری
بود اثر سعادت و نحوست زود در وی پیدا شود پس اگر بود تر بها عظیم و مراج
الکن پدید اید ب حذر باید کردن از انکه ماه ساقط بود از طالع ج حذر
باید کردن از ممازحت و با زحل در اخر ماه خاصه در شب د حذر باید کرد
از انکه ماه را خداوند خانه او را با یکدیگر نظر عداوت زیرا که دلیل مضرت
و خصومت بود دران کار که ابتدا کرده باشند مگر کارها که ان از حیل
زنان باشد که ان سهل تر باشد حذر باید کردن از نحوستهای قمر و ان
پانزده وجه است ا انکه در محاق باشد و ان چنان باشد که میان او و میان
افتاب دوازده درجه بود یا کمتر و بتران بود که برونده بود با فتاب
ب در خسوف باشد و بتران بود که خسوف دران برج اتفاق افتد
که ماه درو بوده در اصل طالع مولود ج مقابله او با فتاب و نزدیک

بعضی ان نحوست هست د انکه تربیع آفتاب بود ه انکه مقارن نحوس
بود یا تربیع نحوس یا مقابله نحوس و انکه محصور بین حاصرین نحسین بود
ز انکه میان او و میان راس یا ذنب دوازده درجه بود یا کمتر ح انکه
در طریق محترقه بود و ان نوزده درجه میزان تا سه درجه عقرب است
ط انکه در اخر برج بود در حد نحوس ی یا انکه اثنی عشریه نحوس بود
یا انکه در زایل بود از وتدها یعنی در برج سیوم که ان فرح است یب انکه بطی
السیر بود چنانکه سیر او کم از سیزده درجه و یازده دقیقه یج انکه وحشی
بود و ان چنان باشد که از نحسی بازگشته بود و بهیچ کوکب نپیوسته
ید انکه روی بجانب جنوب دارد یه انکه در حدی باشد این نحوستها ماه
و جمله حکما اتفاق کردند که چون قمر منحوس بود بعضی از انچه یاد کرده
شد واجب باشد احتراز باید کرد از ابتدا کارها الثالث
انچه تعلق بخداوند طالع و خداوند خانه قمر و خداوند حاجت دارد و
ان نه وجه است ا پرهیز باید کردن از انکه این دلیلها راجع باشد
ب انکه حذر باید کردن از انکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت
یا افتاب یا با ماه یا با ستاره حاجت ج حذر باید کرد از انکه نحوس

این دلایل سه کانه منحوس باشد خصوصا از انکه نحوس در اوتاد
باشد د اکر سیاره صاحب بود خاصه که ان فساد اوتاد بود د
حذر باید کرد از انکه نحوس در اوتاد باشد و کر سیاره صاحت
بود خاصه که ان سلب منثب بود ه حذر باید کردن از انکه خداوند
خانه صاحب منحوس بود و نحسی بود خاصه اکر در طالع باشد و
حذر باید کردن از انکه خداوند هشتم در وتد بود ز زایل بودن خداوند
خانه قمر و نحس بودن او دلیل بود بر فسا و هر اختیاری که اتفاق افتد
و صلاح قمر درین باب سود مند نباشد ح جون خداوند خانه عرض
نحس باشد باید که در اوتاد نباشد لکن باید که جایکاه او حادی عشره
بود یا تاسع یا ثالث یا خامس بکران وقت که اختیار طلب شر
وفتنه کند الرابع در جهایی که از اتا بدان حامیها خوانند وان درجها
نحس باشد و تاریک و از ان حذر باید کردن در حمل از ان درجات
یج است و ما و یح کا و در ثور جهار یح کد که و در جوزا یح ب یه یح کو ل
و در سرطان یج سه یح کو ل و در اسد هفت و یح یه بو کد و در سنبله ج
یح بو ما ه و در میزان جهار ا د کد ل و در عقرب ج ا ر یه یح ما

وجه جهارم

در پنجم

و در قوس شش د سه یه کد بو ل و در جدی یج یه یه کد یح و در دلو یج
و در حوت یج ا سه بو یح ما و این درجهاست که جون سعدی در وی
باشد سک ضعیف بود و جون نحس در انجا باشد دلیل بود بر سعادت
عرضی و باشد که دلیل بود بر تمامی نحوست الخامس اعتبار اوقات
والیس حکیم کفت بر هنر باید کردن از ابتدا کارها بیش از کسوف
بهفت روز بعد از کسوف و هم جنین بیش از خسوف قمر
بسه روز و بعد از ان نه روز السادس انجه تعلق دارد بروزها وان
از جهار وجه است اول روزها که انرا ایام البیض کویند حکما اتفاق
کردند که ان وقت اجتماع ماه افتاب با دیکر تنها نشاید شد بر
هر مرتبه کاری دیکر را شاید و شرح این انست که ان وقت اجتماع
با دوازده ساعات کذشته از ان افتاب را باشد وان دوازده
ساعات سخت سیاه بود زیرا که جهار ساعات نخستین دلیل
هلاک تن و جان باشد و جهار دوم دلیل بیماری و تباهی حالی بود
و جهار ساعات سیوم دلیل تباهی مال اکرجه دلیل بیماری بود
و بعد ازین دوازده ساعات نصیب زهره است و این ساعات

وجه ششم

بیان ساعات البیض و اختیارانه

شایسته باشد همه کارها را خاصه انجه تعلق بزهره دارد و بعد ازین
دوازده ساعات تعلق بعطارد دارد و این ساعتها شایسته است
کارهاء عطارد را و بعد ازین دوازده ساعات تعلق بماه دارد و این
شایسته باشد سفر کردن و بیش سلطان شدن و خرید و فروخت را
خاصه که قمر مسعود بود و بعد ازین دوازده ساعات دیکر زحل را باشد
وان شایسته است زراعت را و جوی و کاریز کندن و درخت نشاندن و بنا
نهادن را خاصه در جهار ساعت نخستین جون ماه زاید النور بود و بعد ازین
دوازده ساعات دیکر مشتری راست و این ساعتها شایسته است کارها
سلطانی را و شرکت و مانندان و بعد از ان دوازده ساعات دیکر مریخ
راست جهار ساعت نخستین شایسته است براسب نشستن و
سلاح بوشیدن و جنک کردن و جهارم ساعات دوم شایسته است
حجامت و فصد را و جهار ساعات سیوم هیچ کار نشاید و بعد ازین
نوبت دیکر با افتاب رسد و این ساعتها که کفت بود سک سیاه بود و هم
برین ترتیب ساعات شبها باز می اید و والیس حکیم می کوید که تباهی
حال ماه کمتر است از انکه تباهی ایام لست ب حذر باید کردن الا ابتدا

کارها در ایام نقصان وان از اول بیست و ششم ماه بود تا نیمه روز جهارم
ان ماه دیکر و بعد از ان با تمام یازده روز زیادت بود و بعد از ان از ابتدا
روز دوازدهم تا نیمه روز نوزدهم ایام نقصان بود و بعد از ان تا اخر روز
بیست و ششم ایام زیادت بود ج حذر باید کردن از اسابیع وان
نهم ماه و شانزدهم و بیست و نهم است از ان ماه د حذر باید کردن از اسابیع
وان هفتم و جهاردهم و بیست یکم و بیست هفتم ماه است السابع روا نبود
که دلیل ان کار که ابتدا خواهد کردن هم وی فوق السعود بود یا تحت النحوس
اینست جیزها که از و احتراز باید کردن در اختیارات فصل هفتم
در ان کس که اثر اختیار در حق وی ظاهرتر بود اما اختیار در حق بادشاهان
بزرک ظاهر شود زیرا که هرجه در حق ایشان ظاهر شود در حق رعیت هم
ظاهر شود و هر اثر که عام تر بود ظاهرتر بود حکما کفته اند که اختیار اسد لالت
مد لسلها عام را اثر در حق کسانی که افعال ایشان عام بود ظاهر شود
وان نباشد الا بادشاهان را فصل هشتم در جیزها که اختیار از بهر
ان دوا باشد کوشیار کوید که هر کاری که هر روز یا هر هفته یا هر ماه
در وجود اید اختیار از برای ان مفید نباشد و این شک نیست الکه ابتدای

وجه هفتم

بکر با به رفتن هر سفینه اتفاق افتد غالبا بار انکه او اختیار کر با به رفتن بیشتر
از همه اختیارها شرح داده است وحق انست که هرچند ان که دیده تر
در وجود اید وکمتر تکدر کرده اثر اختیار در حق وی ظاهر تر تو اند بود

فصل نهم در انکه اختیار چگونه باید کرد در وقتی که تاخیر میسر
نشود حکما گفته که چون تاخیر ممکن نبود و طلب صلاح دلیلها میسر نشود
ابتدا ان وقت باید کرد که مشتری یا زهره در طالع باشد زیرا که ایشان
شران ابتدا را دفع کنند عمر فرخان طبری گوید این سخن در کارها درست
باشد که از وی طلب ثبات ودوام بکنند اما ان کارها که دوام از وی
مطلوب باشد تمام نگردد الا ان وقت که قمر سلیم بود از نحوستها
دورسوس می گوید که چون تاخیر کردن ابتدا ممکن نبود تا وقت صلاح
ماه ماه از طالع ساقط باید کردن و باید که از طالع سعدی باشد مختصر
مقالت را اولی که ختم کنند والحمد رب العالمین مقالت دوم در جزویات
بدانکه ما اصلها که بیان کردیم در مقالت نخستین چنان بیان کردیم که هر کس
که خاطری قوی دارد وطبع مستقیم وبران اصول وقوفی تمام حاصل دارد
اورا حاجت نباشد میان اختیارات جزوی زیرا که بیشتر سخنها که در

اختیارات جزوی بود چران نباشد که در مقالت کلیات شرح داده ایم
لکن خاطر هر کس بدین معنی وفا نکند مشا و چیزی که حاجت بدان بیشتر افتد
درین مقالت آوردیم و نیک و بد از یکدیگر جدا کردیم تا بر خواننده آسان
تر بود و اینست فهرست ان چیزها ا بکر با به رفتن ب موی از سر باز کردن
ج نوره بکار داشتن و باکر کی د ناخن چیدن ه امن باندام بودن و
فصد کردن ز حجامت کردن ح خون بسیار بیرون کردن ط حقنه کردن ی
ابتدا او علاج کردن یا علاج اعضا یب علاج حسی بیمار رها یج دارو مسهل خوردن
ید داروی که سودا آرد یه دارو که صفرا آرد یو مطبوخ خوردن یز داروی که علت
حسم برد یح قی و غرغره کردن یط علاج بیماری دیرینه ک دران داروی که
اسهال عظیم کند کا جامه بریدن و پوشیدن کب صاعت زر ونقره کج در خریدن
کد در فروختن که در شرکت کردن کو در مال فرستادن از برای سود کز
در وام طلب کردن کح در وام دادن کط در صاعت کیمیا ل در عزیمت کردن
از بهر دوستی لا در عزیمت از برای دشمنی لب تعوید سش لج کارها پوشیده
لد پنهان شدن له پیدا کردن کارها لو سفر کردن بجهت از طلب منفعت
لز اختیار از برای طلب حاجت لح در نامه نوشتن از بهر حاجت لط در ابتدا

آموختن پیشها م در تعلیم دد دها ما در تعلیم ساحت مب فرزند بکتاب ودایه
بردن مج بنیاد افکندن مد در هدم کردن مه در ضیاع خریدن مو در کاریز
راندن مز درخت نشاندن مح در تخم کاشتن مط در اجارت زمینها ن در چهارپا خریدن
نا در چهارپا نشستن نب در برده خریدن نج در ازاد کردن بنده ند در شیر
دادن کودک را نه در بار کردن کودک را از شیر نو در نکاح کردن نز در زفاف
نح در سفر بر خشک نط سفر دریا در رفتن بجشک س در شهر شدن سا در بیعت کردن
و بر تخت نشستن سب در لواپستن سج در لوا کشادن سد در خراج ستدن سه در حاجت
خواستن از سلطان سو صید مرغان کردن سز در صید دریا سح در صید کردن
چهارپایان عا در تماشا بر خشک عب در تماشا بر اب عج در تماشا بر اب عد
کشتی روان کردن عه در شراب فرو کردن عو در شراب خوردن عز مهمانی کردن
عح شطرنج و نرد باختن عط چوگان زدن ف در وقت دعا کردن ا در گرمابه
رفتن چیزها که این اختیار بوی تمام شود انست که باید که طالع و قمر در حمل
یا عقرب یا اسد والا در قوس یا حوت یا سرطان یا اسد محمد ایوب گوید که
بهترین انست که ماه در سرطان بود واگر درین حال متصل بود بمشتری
یا زهره از مثلث یا از تسدیس دلیل بود بر آسایش و زیادتی جمال واگر

ماه در حوت بود باید که متصل بود بزهره با کمال مطلوب شود اما انچه از وی
پرهیز باید کرد سه است ا روا نبود که قمر بجا سده عطارد یا زهره یا زحل ٢
روا نبود که در خانها یکی ازین سیارها بود ج اگر ماه در برج منقلب بود عطارد
در طالع بود با زحل وزحل در اوتاد بود دلیل بود بر سحر شدن واگر متصل
بود با فتاب دلیل بود بر تنگی واگر متصل بود بمریخ بر انکه صفرا و حرارت
از حد در گذرد د موی از سر باز کردن در چیزها که این اختیار بوی تمام شود دو ٢
است ا باید که در برج چهار و جسدین باشد الا از سنبله محمد ایوب روا داده
که ماه در میزان بود یا در دلو محمد کوسیار گفته است که باید که در برج چهارپای
بود ب باید که متصل بیکی از هر دو سعد بود زیرا که ان دلیل بود بر انکه
موی بار دیگر در شافی برآید واما انچه از وی حذر باید کردن شش چیز است
ا باید که ماه در برج چهار ثابت و منقلب نبود خاصه جدی زیرا که دلیل بود
بر انکه موی دیر بر اید و خداوندش را نست ان غم باشد ب باید که ماه
متصل نباشد بزحل هم درین علت که گفته شد ج باید که ماه متصل نبود بمریخ
د روا نبود که قمر در حمل باشد ه روا نبود که قمر در طالع باشد و روا باشد
که زحل و مریخ در طالع وقت باشد در نوره کردن و باکیرکی چیزها که این اختیار ٣

بوی تمام شود جهارست ا باید که ماه متصل بود یا افتاب یا تحت الشعاع بود
جنانکه از افتاب جدا شده باشد ب باید که در برجهای ابی بود و روا بود که
در حمل و اسد و ثور و جدی بود محمد ایوب کوید باید که ماه در برجهای خاکی
بود ج باید که ماه متصل بود بستارکان که در هبوط باشند یا محترق
کر راجع زیرا که دلیل کاهلی و سستی دیر براید د باید که خداوند طالع منحدر بود
از وتد السما و وتد الارض در ناخن جیدن ابخ این اخیار بود درست ۴
شود دواست ا باید که ماه در خانه زهره بود یا خانهای مریخ یا خانهای نیرین
باشد محمد ایوب کوید که بهترین ان بود که خانه ماه یا سرطان بود یا عقرب
و دلو باشد ب باید که ماه زاید باشد در نور و در حساب یا در مر دو و اما
ابخ از وی حذر باید کردن جهار جیزاست ا حذر باید کردن از انکه ماه در
جوزا و حوت بود زیرا که این دو برج و خداوند اشان بر ماشند این کار را
و دلیل بر انکه ان ناخن دیر روید ب حذر باید کردن از انکه مریخ در
طالع وقت بود و با ماه در یک برج باشد زیرا که مخاطره بود که کوشت
بیرون ج حذر باید کردن از انکه زحل در طالع بود یا قمر د حذر باید کرد
از انکه ماه متصل بود بستاره راجع خاصه جون در هبوط بود و الا هم

٥
در وقت افت دران ناخن بدید اید آهن باندام بردن ابخ این اختیار بوی
تمام شود سه است ا اهن باندام انگاه باید بردن که ماه در برجی باشد که ان
اندام منسوب بود بران برج و سر منسوب است بحمل و کردن و فغا سور و دوش
و بازوها بجوزا و سینه بسرطان و دل بپلو باشد و شکم در روده بسنبله
و ناف و سره بمیزان و فوج بعقرب و ران بقوس و سر زانو جدی ساقها
بدلو و پایها بحوت کوشیار می کوید اگر دران برج که عضو بوی منسوب باشد
اهن بزرک بوی روا نباشد ب باید که ماه ناقص النور و سلیم باشد
از نحوس ج باید که متصل بود بمشتری و مشتری فوق الارض باشد اما در
عاشر یا در حادی عشر یا در سابع پس اگر بودن مشتری درین مواضع
میسر نشود باید که در طالع بود و قمر باید که ناظر بود بافتاب و قابل النور باشد
از وی زیرا که این دلیل بود که صحت بروی حاصل شود و اما ابخ از وی
حذر باید کردن دو جیز است ا انکه ماه بری بود از مقارنه افتاب ب باید
٦ که بری بود از نظر نحوس خاصه مریخ فصد کردن ابخ این اختیار بوی
تمام شود جهارست ا شجری کوید بهتران بود که ماه در برجی ثابت بود الا
ثور ب قصرانی کوید که بهتران بود که ماه زاید باشد در نور و در حساب ج

باید که در برجهای مذکر باشد باید که متصل بود بسعود اما ابخ از وی حذر
باید کردن هفت جیزاست ا انکه خانه ماه برج منقلب و ذو جسدین
بود خاصه جوزا ب باید که خانه ماه برجهای راضی بود ج از برج
حوت حذر باید کردن در وقت اجتماع تا سیزده درجه این کار را
نشاید د از وقت استقبال احتراز باید کردن ه حذر باید کردن
از انکه زحل و مریخ یا در طالع باشند یا با ماه زیرا که این دلیل بود
بر انکه جراحت ریم کیرد و تباه شود و حاجت اید بریدن آن
و درین باب از مریخ احتراز اولیتر و احتراز باید کردن از
انکه زحل در ثامن طالع باشد ز حذر باید کردن از انکه زحل
یا مریخ در هشتم قمر باشد حجامت کردن ابخ این اختیار بوی تمام ٧
شود دواست ا محمد ایوب می کوید که خانه ماه و طالع برجی از
برجهای هوایی بود زیرا که جون جنین بود خون فاسد ریخته شود
و خون صافی بماند و نفع او ظاهر شود و باید که ماه متصل بود
بمشتری ب شجری کوید که باید که ماه زاید النور بود و قصرانی
کوید باید که ناقص النور و الحساب بود و اما ابخ از وی حذر باید

کردن سه است ا بدترین همه انست که ماه در اسد یا ثور بود ب
دورسوس کوید جون در پای نسرین و ماه در بالش اشان نحسی
بود در غایت تباهی بود ج محمد ایوب کوید حذر باید کردن از انکه
ماه تحت الشعاع بود و از انکه طالع یا خانه ماه برجهای راضی بود
٨ زیرا که خوف ان بود که سودا بدید اید در خون کرفتن ابخ این
اختیار بوی تمام شود جهارست ا باید که ماه زاید النور و الحساب
بود ب باید که ماه متصل بود بمریخ از تثلیث یا از تسدیس ج باید
که بعد از اجتماع و پیش از استقبال بود د باید که خداوند خانه
ماه ناظر بود از تثلیث یا از تسدیس و جون خواهی که اندک بیرون
کنی جنانک تیغ ان حاصل شود ضد این شرطها اعتبار باید کرد
٩ و باید که ماه از عطارد ساقط بود درخته کردن ابخ این اختیار
بوی تمام شود هفت جیزاست ا باید که ماه مستولی بود بر زهره
ب باید که متصل بود بیکی از دو سعد ج باید که در برجهای شمالی
بود د باید که زاید النور بود ه باید که خداوند خانه او شمالی بود
و باید که خداوند طالع ساقط بود ز باید که خانه ماه و طالع برجی

هوایی بود واما انچ ازوی حذر باید کرد دواست ا حذر باید کردن
از انچ ماه در عقرب بود خاصه چون مریخ بوی ناظر بود از اوتاد
طالع ب اما انچ نظر مریخ از تثلیث یا تسدیس باشد و ماه ناقص بود
۱۰ هر بود در ابتداء علاج انچ این کار بوی تمام شود آنست که اگر
سعدی در طالع بود مقصود زود حاصل شود و دکر حوب طبیب
را حاصل کردد و اگر در عاشر بود بیمار فرمان برد و تخلیط نکند
و اگر در سابع بود علاج زود بدید و اگر در رابع بود علاج کارکر
آید واما انچ ازوی حذر باید کرد چهارست ا اگر نحسی در طالع
بود ان علاج خطا رود و تباهی آن ظاهر شود و اگر در عاشر بود
بیمار تخلیط کند و کار دشوار شود و اگر در تاسع بود بیمار از ان
علت بعلتی دیکر رود و اگر در رابع بود هلاک و خطر باشد ب
اگر در ابتداء علاج قمر منحوس بود بیمار و طبیب از یکدیکر ضجر
شوند و اگر از سعدی منصرف باشد و بسعدی دیکر متصل بیمار
و طبیب از یکدیکر راضی باشند ج اگرچه خداوند طالع آن وقت
منحوس باشد بخداوند هشتم و خداوند طالع در هشتم بود بهمه حال

ان بیمار بدست طبیب هلاک شود د اگر ماه در طالع وقت داروی
۱۱ خوردن بود علت ودم بدید اید در علاج اعضا درین باب سه چیز
نظر باید کرد ا هرکاه که عضوی را علاج خواهی کردن بدانک ان عضو
اوکدام برج است پس ماه باید که دران برج مسعود بود ب اگر علاج
نیمه بالایین خواهی کردن از تن وان از سر بود تا ناف باید که قمر
میان وتد السماء و وتد الارض بود و اگر علاج نیمه زیرین خواهی کردن
باید که در نیمه دیکر بود از فلک ج اگر مقصود از علاج ناقص کردن
خلطی بود یا چیزی که بدین ماند باید که ماه ناقص النور و زاید السیر
۱۳ باشد در طالع سعدی بود داروی مسهل خوردن که اسهال جمله خلطها
کند سه چیزاست ا انک طالع و خانهٔ ماه برجهاء آبی بود و بهترین
عقرب است و میزان همه روا داشته اند ب باید که ماه ناقص النور
والحساب بود ج باید که منصرف باشد ان سعدی و متصل بود
بسعدی دیکر د باید که دوری او از ذنب بیش از سیزده درجه بود
ه باید که عرض شمالی ماه جنوبی بود و باید که هابط بود در خسوف ز
باید که فوق الارض بود و متصل بود بستاره تحت الارض وای ستاره

علاج چشم بمار ربیا
الحجه بدید باب ربا بیت باید کردن
دو چیزاست ا مرغ دلیل بیماری ماه بود
باید که ماه در وقت علاج در مقابله
خداوند آن برج باشد که ماه در او بوده
در سوال از ان بیماری ۲ باید که ماه منصرف
بود از نحوس و اجتماع و متصل بود
سعود اما انچ ازان حذر باید کرد
آنست که ماه در ...

در رابع بود اما انچ ازوی حذر باید کردن دو چیزاست ا بودن ماه
در اسد بغایت تباه است ب باید که متصل شود بنحوس که اگر متصل
بود بزحل کارکر نیاید و باشد که خلطهاء دیکر بدید آید و اگر بمریخ متصل
بود درد ناف و پیچیدن روده بدید اید و کوشش و اگر بمریخ از تثلیث
یا از تسدیس روا داشته است تا دارو کارکر اید و از مقارنهٔ ماه
بامشتری احتراز کرده والا اثر دارو ضعیف بود و اگر با آفتاب
ناظر بود از نظرها تباه حرارت و یبوست زیادت شود و اگر متصل
۱۴ بود بکوکبی راجع دارو و قی براورد داروی که سودا آرد درین معنی دو چیز
نکاه باید داشت ا باید که طالع و خانه ماه برجی آبی بود تا ضد سودا
کند ب باید که ماه متصل بود بمشتری اما انچ ازوی حذر باید کرد
دواست ا انک طالع و خانه قمر برجی ارضی بود ب انک ماه بزحل
۱۵ متصل بود در داروی که صفرا آرد درین دو چیز نکاه باید داشت انک
طالع و خانه برجی هوایی باشد ا انک طالع و خانه ماه برجی آتشی بود
۱۶ ب انک متصل بود بمریخ یا آفتاب در مطبوخ دو چیز نکاه باید
داشتن ا انک طالع و خانه ماه برجی آبی بود ب باید که ماه متصل

بود بزهره و از دو چیز حذر باید کرد ا انک طالع یا خانه ماه برجی آتشی
یا خاکی بود ب انک ماه متصل بود بزحل یا بمریخ یا با آفتاب و یا درجهٔ
طالع یا خانهٔ ماه برجی منقلب بود و برجهاء ثابت بغایت بد بود
۱۷ در داروی که اسهال عظیم کند درین دو چیز نکاه باید داشت ا انک ماه متصل
بود بستاره که مستقیم شده باشد دران وقت ب انکه متصل بود
بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد آمدن انکه ازوی احتراز
باید کردن انست که ماه متصل بود بستاره تحت الشعاع یا راجع
واما ان داروی که کار میانه کند انست ا انکه در برجهاء ذوجسدین
بود ب انک بتربیع سعدی یا تربیع عطارد چون مسعود باشد
۱۸ داروی که علت سر و چشم برد درین اختیار چیز نکاه باید داشت ا انک ماه در
حمل یا ثور باشد ب انکه از استقبال بازکشته بود و روی باجتماع
نهاده ج باید که بطی السیر بود د باید که میان او و ذنب کمتر از
سیزده درجه بود و انچ این کار را نشاید برضد این چیزها بود که یاد
۱۹ کرده شد در قی و غرغره کردن درین باب سه چیز نکاه باید داشتن
ا محمد ایوب کوید که ماه در حمل باید میان دوازده درجه یا بیست

درجه و بطلیموس کوید باید که در برجهار اتشی بود لکن بشرط انک
متصل بود بزهره ب باید که ناقص النور بود و مسعود ج محمد ایوب
کوید که ماه متصل بود بسعود و اما انچه از وی احتراز باید کردن انست
که متصل بود بمریخ یا بافتاب از تربیع خاصه چون در حل باشد علاج بیمار
کهنه درین معنی سه چیز نکاه باید داشت ا انک ماه باید در برجهاء ٢٠ ک
راضی باشد و بهترین ثوراست ب باید که سعود دراو تاد ماه باشد ج باید
که ماه خالی بود از نحوس و انچه از وی حذر باید کردن آنست که ماه متصل
بود بزحل زیرا که سبب درازی بیماری باشد درجامه بریدن و بوشیدن ٢١ کا
انچه درین معنی رعایت باید کرد هفت چیز است ا انک ماه در برجی ذو
جسدین باشد ب انکه خداوند سابع ناقص السیر باشد و منحدر و درجنوب
ج انک ماه زاید النور والحساب باشد د انکه باید که قابل تدبیر ماه ساقط
وضعیف بوده اکر متصل بود بزهره اولیتر بود و انک بوشیدن
در ساعات سعود اتفاق افتد ز انک در طالع سعدی باشد و ماه در عاشر
ومسعود بود بدان سعد که در طالع باشد و از دو چیز حذر باید کردن
ا انکه ماه در برج ثابت بود و اسدترین است ب حذر باید کردن

از مجاسده قمر بجوس یا مقابله یا تربیع افتاب زیرا که مقابله و مقارنه
افتاب دلیل باشد کران جامه دررنج کهن کردد و عاقبت ان جامه
با خداوندش در کور نهند در اختیار داقی کم دیکری کوید که جامه بریدن
قمر در حمل و سنبله و سرطان و میزان و قوس و حوت بهتر و اتصالات
زهره و در میزان ذراع وصرفه جامه بریدن و بار افکندن اختیار
کند و بدترین بوجهار ثابت بوده و بدترین اسد صناعت زر و نقره ٢٢ کب
درین معنی چهار چیز نکاه باید داشتن ا باید که ماه در برجها اتشی
بود ب باید که ناظر بود بافتاب یا بمریخ از سلث یا از تسدیس
و اکر ناظر بود بسعدی از هر نظری که باشد روا بود ج باید که ماه در
برجهاء ذوجسدین باشد و اولیتر ان بود که ان برج مستقیم الطلوع
بود د باید که صاحب طالع صاعد بود درخریدن درین معنی پنج ٢٣ کج
چیز نکاه باید داشت ا باید که ماه در برجهاء مستقیم الطلوع بود
زیرا اکر چنین بود مشتری را بهتر بود و اکر برجها معوج الطلوع
بود مشتری واز سان نباشد و بایع را سود دارد ب باید که ماه زاید
النور والحساب بود ج باید که سهم السعاده در خانه مشتری بود و متصل باشد

بسعود د ماه از ان وقت که اجتماع باز کردد و با تربیع اول دلیل
بود بر عدل و انصاف و از تربیع اول تا مقابله دلیل بود بر حصول
مقصود بایع و از مقابله با تربیع دوم دلیل بود بر نیکی حال مشتری
و از تربیع دوم با مقارنه نیک باشد چندین چیزها در سر باید که ماه
ساقط بود از مریخ و عطارد و الا خصومت ارد و همچنین باید که
ذنب ساقط بوده باید که متصل باشد بسعود اتصال پسندیده
درفروختن درین معنی چهار چیز نکاه باید داشتن ا باید که منصرف کد
باشد از سعدی بسعدی دیکر متصل و اکر نحسی بوید بایع را زیان
دارد ب باید که ماه در شرف باشد ج باید که ماه در برجهاء معوج
الطلوع بود د باید که ناقص النور والحساب بود و اکر چنین باشد
دلیل باشد بر سود بایع و زیان مشتری درشرکت کردن درین که
معنی سه چیز بکار باید داشتن ا باید که طالع و خانه ماه برجهاء
ذوجسدین باشد و بعضی از حکما اسد و جدی را درین معنی روا
داشته اند اما جوزا دلیل امانت و راستی باشد و سنبله دلیل
منفعت و حسابود و قوس دلیل منفعت ولکن با خصومت باشد

و اسد دلیل جهد و منفعت بود و جدی دلیل ان باشد که هردو از یکدکر
شاد باشند اما دیکر برجها این کار را تباه است اما حمل دلیل ان
بود که ان شرکت زود تباه شود و ثور دلیل عاقبت بد بود و سرطان
دلیل دوری باشد و میزان دلیل زود رها کردن ان شرکت باشد
و عقرب دلیل کند بر جنک و دلو دلیل کند بر زیان کردن در معاملتها
ما در مقدمه یاد کردیم که احوال سعادت و نحوست بنظر ستارکان
بکردد بهترین نظرها درین باب آنست که سعود با قمر اسد یا در
طالع یا ناظر باشد از مسله بماه یا بطالع ب اکر خداوند خانه ماه
ناظر بود بماه دلیل کند بر انکه ایشان در وقت مفارقت از یکدیکر
راضی باشند و دران شرکت سود کنند ج اکر ناظر نبود دلیل باشد
که هردو عباز یکدیکر را متهم کنند و بدان سبب عبازی باطل شود
و اما انچه از وی حذر باید کردن دو چیز است ا بودن نحوس دراوتاد
ب نظر خداوند خانه ماه بماه از مقابله یا از تربیع و خصومت
ارد درین کار درفرستادن مال از جهت سود درین باب سه چیز نکاه باید داشت کو
ا باید که ماه و عطارد هردو مسعود باشند و ماه بعطارد متصل بود

ب ثانی وحادی عشره که بیت المال و بیت الرجا اند وخداوند
هردو باید که صالح الحال باشد ج باید که عطارد در ثور و مریخ بود تا
ان مقصود بزودی حاصل شود در طلب وام کردن درین باب سه چیز کز
چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه در عقرب باشد یا قوس یا اسد
یا حوت ب باید که طالع یکی ازین برجها باشد ج باید که ماه ناقص
النور باشد د باید که ماه بری باشد از نحوس و متصل باشد بسعود
یا بعطارد دران وقت که عطارد مسعود باشد ه باید که صاحب
طالع و صاحب سلیم باشند از نحوس و متشاکل یکدیگر باشند
وانچه ازوی حذر باید کرد سه چیزاست ا انکه ماه بر تربیع مریخ باشد
ب انکه در مقابل زحل باشد ج انکه در مجاسده زحل باشد وان
از همه بتراست در وام دادن باید که عطارد با مشتری متصل کح
باشد بماه تا وام زود باز رسد واما انچ ازوی حذر باید کرد
پنج چیزاست ا انکه قمر در موضع مظلم باشد وان نوزده درجه
میزانست یا سه درجه عقرب ب انکه ماه را عرض بود از منطقة
البروج وانرا محققان طریقة محترقة خوانند ج انکه هابط بود در

جنوب ج انکه هابط بود در جنوب د انکه در اول درجهار جوزا واسد
وقوس بود یا طالع ان درجها باشد ه باید که عطارد دور باشد
از نظر زحل و مریخ زیرا که مریخ سبب شغب و خصومت باشد
وزحل دلیل مطل باشد در صنعت کیمیا هفت چیز درین باب نگاه کط
باید داشت ا باید که اوتاد اربعه از نحوس خالی باشند ب باید که
طالع برجهار ذوجسدین باشد ج باید که صاحب طالع در عاشر باشد
یا در حادی عشر د باید که ماه ناظر باشد یا آفتاب از نظر سعد ه
باید که مسعود بوده باشد طالع اجتماع و استقبال که پیش ازان
بوده باشد و باید که خداوند خانها مسعود باشد ز اگر عمل کیمیا از
برای زر بوده صلاح آفتاب نگاه باید داشتن واگر از برای نقره
باشد صلاح ماه رعایت باید کرد اما انچه ازوی حذر باید کرد سه
چیزاست ا پرهیز از نحوست عطارد ب پرهیز از انکه برج معوج
بود ج پرهیز از انکه طالع در حد نحوس بود یا در مقابله و مقارنه
ایشان باشد یا مانند در عزیمت کردن دوستی درین معنی ده چیز نگاه ل
باید داشتن ا باید که طالع برجها ذوجسدین باشد ب باید که ان

کار در ساعت زهره کنند خاصه در روز زهره ج باید که زهره ناظر
بود بطالع د زهره خالی بود از نحوستها ه باید که زهره خداوند طالع
بود و باید که ماه متصل باشد باقتاب از تثلیث و تسدیس ز صلاح
عطارد و مشتری و افتاب نگاه باید داشتن و باید که زحل و مریخ
در اوتاد نباشند و بران ستارگان مستولی نباشند ح اگر عمل
از برای ذکور بود طالع و خداوندش طالع مذکر باید و اگر از
برای اناث بود طالع و خداوندش مونث بود ط چون عزیمت
خواهی کرد از برای کاری بباید نگرستن تا ان کار از کدام
ستاره حاصل شود و بکدام عضو تعلق دارد پس درو هم ان
ستاره را بان عضو مسلط باید کرد و هرچند وهم قوی تر بود ان
کار زودتر حاصل اید ی لیک انکس که این عزیمت در حق او خواهد
کردن بباید دانستن تا اگر ستاره او مذکر بود ان کار در ساعات
مونث کنند و دوم انکه تا ان ستاره که عزیمت بدو ی تمام شود قوی
تر باشد از ان ستاره که دلیل ان شخص بود در عزیمت دشمنی لا
هشت چیز دروی نگاه باید داشتن ا انکه طالع برج منقلب باشد

ب انکه ماه باید که در برج منقلب بود ج باید که زحل و مریخ ناظر باشند
بقمر و نظر زحل درین باب اولیتر د باید که این کار در ساعات
زحل باید کرد ه باید که زحل وسط السما بود و قوی حال باشد و
باید که هردو نیز ناظر باشند بزحل ز باید که نیرین از یکدیگر ساقط
باشند ح باید که خداوند طالع زحل باشد در تعوید نوشتن درو سه لب
چیز نگاه باید داشتن ا صلاح حال قمر و طالع ب نظر قمر بطالع ج
صلاح عطارد در کارها بود درین کار ده چیز نگاه باید داشتن لج
ا باید که ماه تحت الشعاع بود روی باجتماع دارد ب باید که خداوند
طالع همچنین بود ج باید که هردو نیز از طالع ساقط بود د باید که
نیرین از یکدیگر ساقط باشند ه باید که افتاب متصل باشد
بخداوند خانه خویش یا بخداوند چهارم و باید که صاحب طالع ساقط
بود از وسط السما اما اگر خواهی که ان کار نیک پوشیده باشد باید
که خداوند طالع و نیرین منحوس باشند با ان شرطها که گفته شد
در اگر خواهد که پنهان شود باید که ماه از اجتماع بازگشته بود و هنوز لد
تحت الشعاع بود و اگر نه باید که فوق الارض بود و متصل

و اگر ستارگان دیگر تحت الارض باشند بهتر مریخ باید که ساقط بود ماه باید که متصل بود بعطارد از طالع و هردو تحت الشعاع باشند

بسعدی تحت الارض و باید که خداوند خانهٔ او همچنین بود درابتدا
له کردن کارها درین معنی چ چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه در برجهاء
منقلب بود ب باید که نیرین ناظر باشند بیکدیکر از تثلیث
وتسدیس ج باید که نیرین ناظر باشند بطالع و طالع مسعود باشد
د باید که افتاب ناظر بود بطالع از تثلیث ه باید که یکی از نیرین یکی
لو در وسط السما باشد درسفر کردن بجهتی از جهات عالم از برای معیشت اکر ستارکان
که موافق این کار باشند در طالع وقت سوال ا مند جانب مشرق
بهتر بود و اکر در وتد مغرب باشند جانب جنوب بهتر بود و اکر در
سابع باشند مغرب و اکر در رابع باشد ازین وتدها که کفته شد
سفر بجایی باید کرد که در میان دو جانب بود که تعلق بان دو
لز وتد دارد در اختیار بجهت حاجتها از برای طلب حاجتها اکر دلیل ان حاجت در جانب
مشرق باشد اول روز ان کار بهتر بود و اکر در میان وسط السما و مغرب
بود نیمه روز ان کار را بهتر بود و اکر میان مغرب بود وتد الارض
باشد آخر روز یا نیم شب بهتر بود و اکر میان وتد الارض و طالع
بود نیمهٔ اخر شب بهتر بود و نحوس را هم برین قیاس باید کردن

درنامه نوشتن وابتدا بعرض حاجت درین معنی هشت چیز نگاه باید داشتن لح
ا کوشیار کوید باید که طالع برجی منقلب بود محمد ایوب کوید باید که
طالع برجی بود که عطارد را دروی نصیبی بود چنانک یا خانهٔ او بود
یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه او پس اکر عطارد در حظوظ خود نبود باید که
ماه با خداوند طالع درین حظها بود از عطارد و اکر این میسر نشود باید
که عاشر برجی بود که عطارد دروی حظی بود ب باید که طالع و خداوندش
دور باشد از نحوس ج باید که خداوند طالع در وسط السما باید یا روی
بوسط السما دارد د باید که عطارد بشرف بود و مستقیم در اوتاد
بود و محترق نباشد ه باید که ماه با عطارد بود یا متصل باو باشد و
اکر نامه نبشتن از برای حاجت بود باید که ماه متصل بود بدان ستاره
که مدبر انکس باشد که نامه باو نویسد و باید که ماه مقبول ان ستاره
بود چنانک اکر نامه بپادشاه نویسد باید که متصل بود بافتاب
و اکر بقاضیان نویسد باید که متصل بود بمشتری و اکر به بزرکان
نویسد باید که متصل بود بزحل ز اولیتر ان بود که ابتدا وقتی کند
که ماه در ثور بود از هشت درجه یا چهارده درجه و در جوزا از یکدرجه

تا شش درجه و در سنبله از یکدرجه تا هفت درجه و در میزان از شش
درجه تا چهارده درجه و در جدی و دلو از یک تا هفت ح باید که ماه
زاید النور و الحساب بود صاعد در شمال و اما انچه ازوی احتراز
لط باید کردن انست که ماه در قوس بود یا در حوت در آموختن پیشها
باید که ماه در حمل و ثور و جوزا و سنبله و میزان و حوت باشد و در
دیکر برجها روا نبود و الا هیچ چیزی نیاموزد در تعلیم ادب درین
م باب بیج چیز نگاه باید داشتن ا باید که عطارد مستقیم بود ب باید که
عطارد متصل باشد بمشتری ج باید که عطارد و مشتری در اوتاد
طالع باشند د باید که طالع وقت سنبله باشد ه اکر خداوند طالع
یا عطارد در برجهاء آتشی بود دلیل بود بر کمال و انچه ازوی حذر
باید کرد آنست که مریخ در طالع باشد هرچه بخواند فراموش کند در تعلیم
رودها سه چیز نگاه باید داشتن ا باید که طالع جوزا یا میزان یا دلو
زیرا که این برجهاء آبی اند و اواز بهوا تعلق دارد ب باید که ماه متصل
بود بزهره یا بعطارد یا از یکی ازین دو ستاره برکشته بود و بدیکر
پیوسته و اکر چنین نبود باید که ماه در خانهٔ زهره بود متصل

بزهره ج بهترین همه ان بود که زهره و عطارد و ماه بجملکی در یک
وتد باشد از اوتاد اربعه در تعلیم سباحت طالع باید که جوزا یا سرطان ما
یا سنبله یا قوس یا حوت باشد و ماه در یکی ازین برجها بود و خداوندان
این برج از نحوس دور باشد فرزند بکتاب و دایه سپردن درین باب چهار چیز مب
نگاه باید داشتن ا باید که طالع وقت و خداوندش بری باشد از نحوس
ب باید که خداوند طالع متصل بسعدی باشد در وسط السما یا در
حادی عشر ج باید که ماه مقبول بود از عطارد و هردو ساقط
باشند از نحسان د انکه از نظر ماه بزحل یا مریخ و مقابل آفتاب
وتربیع او حذر باید کرد در بنا نهادن درین معنی سیزده چیز مج
نگاه باید داشتن ا باید که ماه زاید النور و الحساب بود یا هردو ب
باید که صاعد بود در شمال ج باید که در برجهاء ارضی بود قصرانی
کوید باید که در برجهاء ذوجسدین بود و بهترین سنبله است د
محمد ایوب کوید باید که در برجی ثابت بود و بهترین اسد است
و ثور هم نیک ه باید که ماه در شرقی بود از طالع و باید که لب فوق
الارض بود و برون تحت الارض ز باید که روی نهاده باشد

از هبوط الشرف ح باید که در برجهاء وتد بود ط باید که اغاز از
منتهم ماه بود یا جهاردهم ي باید که ماه متصل بود بسعود از تثلیث
و تسدیس یا از مقارنه یا باید که خداوند طالع برجهاء ارضی بود ب
باید که خداوند خانه ماه ناظر بود بماه بتربیع زیرا که ان دلیل بقا بود
ج باید که اوتاد خالی بود از نحوس خاصه اندر رابع و انچه ازوی
حذر باید کرد هشت چیز است ا باید که قمر و خداوند خانه او و سهم
السعاده منحوس نباشد خاصه از مریخ زیرا که او را هیچ حمیه
نباشد و در بنیاد نهادن بس اگر او را نظری باشد باید که زهره قوی
باشد و متصل بود بمریخ زیرا که میان زهره و مریخ صدواف است
اگر خالی بود از نظر زهره دلیل خرابی و سوختن خانه کند ب باید که میان
زهره و زحل هیچ نظر نبود ج باید که حذر کند از انکه قمر با زحل یا ذنب
بود د حذر باید کردن از انکه زحل در وتدی بود خاصه جهارم
زیرا که تمام نشود و اگر تمام شود خداوندان بنا پیوسته در
رنج بود از نحوس و بعاقبت ان بنا زود خراب شود ه بر حیز
باید کرد از انکه خداوند خانه قمر ساقط بود و باید که خداوند

طالع ساقط بود از طالع و خداوند طالع یا خداوند خانه نوعی دیگر
قمر در اسد و برج خاکی و نظر زحل بهتر بنا نهادن را در ثور و میزان
و سنبله و قوس در میزان مقارنه مشتری در ثور مقابله مشتری در
جدی تثلیث و تسدیس مریخ ماه تحت الشعاع یا منحوس بود زیرا که
خداوندان خانه بمیرد بیش از تمام شدن ز انکه ماه ناقص النور
و الحساب بود و از انکه خداوند طالع منحدر بود در دوم بود از طالع
که ان دلیل بود که ان خانه بفروشد از برای ادا ار دین ح چیزها انست
که ماه هابط بود در حوت و سرانست یکی ما سر المیزان و الجدی
٤٢ عا بود در بام کردن در بین معنی ه اچیز نگاه باید داشتن ا باید که
ماه هابط بود در حوت ب باید که از حوس منصرف بود و بسعود
پیوسته و باید که از سعد مشرق باشد و صاعد و مستقیم و اگر این
میسر نشود باید که متصل بود بخداوند خانه قمر از نظر پسندیده اگر
از نظری تربیع یا مقابله بود دشوار باشد ان خراب کرد ج اولیتر
ان بود که طالع برجی هوایی یا آتشی بود د باید که ماه با خداوند طالع
در برج هوایی یا آتشی باشد ه اولیتر ان باشد که طالع و خداوندش و ماه

دران برجها باشد که جون افتاب دران برجها باشد روزها روی
بکوتاهی نهاده باشد و ان از اول سرطان تا آخر جدی و اولیتر
آن باشد که خداوند طالع مغرب بود و ناقص باشد در سیر و متصل
بود بستارهٔ ناقص بالسیر و روی در هبوط دارد و راجع نبود ز باید
که ماه مشرقی و ناقص النور باشد و در حرکت هم ناقص بود و زایل بود
از طالع و متصل بود بکوکبی زایل ح باید که ماه فوق الارض باشد
و دفع تدبیر خود کند بستارهٔ فوق الارض و اگر تحت الارض بود دفع
تدبیر خود کند بستارهٔ فوق الارض ط باید که ابتدا این عمل از بیست
و سیوم تا آخر ماه کنند ی و اگر خواهی که بنا باز کرده نشود باید که ماه
بخداوند خانه ناظر نبود در خریدن ضیاع باید که ماه در برجهای ٤٥ هه
ارضی بود ا باید که متصل باشد بسعود و بتثلیث زحل یا تسدیس او
باشد ب باید که زحل در خطهاء خویش نبود ج باید که مریخ ساقط
بود د باید که رابع و خداوندش مسعود باشند ه باید که ماه زاید
النور و الحساب باشد و در شرف خود باشد یا وسط السما باشد و
باید که ماه و طالع خالی باشند از نحوس در کاریز راندن در این ٤٦ مو

جهار

جهار چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه تحت الارض بود در خامس
یا ثالث و اگر فوق الارض در حادی عشره ب باید که سعود ناظر باشند
بماه و ان سعد باید که در برج ثابت بود و اولیتر انست که ان سعد مشتری
بود و در وسط السما باشد و اگر این میسر نشود زهره باید که در وسط
السما بود ج باید که زحل قوی حال باشد و ماه ناظر از تثلیث و یا از تسدیس
٤٧ مز د باید که ماه در برجهاء آبی بود یا در اسد درخت نشاندن شش چیز
نگاه باید داشتن ا باید که ماه در برجی ارضی بود و کوشیار کوید طالع
و خانهٔ ماه برجی ذو جسدین باشد ب باید که طالع برجی ازین برجها
باشد ج محمد ایوب کوید که اگر ماه در طالع بود ان درخت زود در
براید اما باید که اتصال او با سعدی باشد که ان سعد در طالع یا در
عاشر بود یا در شرف خویش د قصرانی کوید باید که خداوند طالع شرقی
بود و صاعد باشد که ان دلیل سرعت رستن بود ه باید که زحل قوی
حال بود در اوتاد یا مایل الاوتاد و او را در طالع سعادت بود و بهتر
ان بود که طالع یا خانه ماه برجی بود که دلیل ان درخت باشد و واز
سه چیز احتراز باید کردن ا زحل متصل بود بکوکبی که در هبوط خویش بود

کران درخت خشک شود ب باید که ماه متصل نبود بمریخ و نه بافتاب
کران دلیل خشک شدن ان درخت باشد و او لیتر از بر جهار اتشی
متصل بود ج انکه خداوند خانه در احتراق باشد که خداوند درخت
مح ۴۸ ثمرهٔ او بخورد در تخم کاشتن درین معنی پنج جیز نکاه باید داشتن ا
باید که طالع برج ذوجسدین باشد ب باید که خداوند طالع در برجی
منقلب بود ج باید که خداوند طالع بری بود و از نحوس د باید که ناظر
باشد بطالع ه باید که ماه در بر جهار منقلب بوده زاید در عدد و در حساب
و از دو جیز حذر باید کرد ا انکه قمر ناقص بوده کان دلیل بود که تباه شود
ب انکه نحوس را طالع نظری باشد تا کشت را آفت نرسد در اجارت
مط ۴۹ زمین سه جیز نکاه باید داشتن ا باید که اوتاد از نحوس خالی نباشد
ب باید که متصل و منصرف از سعدی باشد و ان هر دو سعد بیکدیکر
ناظر باشند ج باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر بود در خریدن جهارپا
ن ۵۰ از بهر نشستن درین باب جهار جیز نکاه باید داشتن ا محمد ایوب کوید
باید که بطالع و خانه ماه حمل باشد یا ثور یا یکی از بر جهار ذوجسدین ب
کوشیار کوید باید که در برج ثابت الا اسد و دلو ج باید که خانه ماه

بروج ذوجسدین باشد و باید که متصل بود بکوکبی مستقیم السیر د
شجری کوید که اوتاد از نحوس خالی باشند و سادس و خداوندش
سلیم باشد از نحوس و انجه ازوی احتراز باید کرد سه جیز است ا انکه
ماه بکوکبی مستقیم متصل باشد که ان دلیل کند که ان حیوان بر خداوند
کران و ناخوش اید ب باید که بزحل ناظر بود ج باید که ماه در اسد
نا ۵۱ یا در حوت یا در مقابلهٔ مریخ بود که ان دلیل تباهی بود در خریدن جهارپا
که بر قران نشستن اکران جهارپا ریاضت ناکرده باشد باید که طالع وقت خرید
و موضع ماه نیمهٔ آخرین اسد باشد و اکر خواهد که بهایش زیادت شود
طالع وقت برج ذوجسدین باید و اکر جهارپا بارکش بود طالع و خانهٔ
نب ۵۲ ماه اخرین قوس باید در برده خریدن درین جهار جیز نکاه باید داشتن
ا محمد ایوب کوید باید که ماه در بر جهار ارضی بود یا هوایی الا جدی
و بهترین انک قمر در صورت مردم بود قصرانی کوید در حوت رواست
ب باید که طالع و خداوندش قمر و خداوند خانهٔ او سلیم باشد از نحوس
ج باید که خداوند سادس را با خداوند طالع ممازجت باشد د محمد ایوب
کوید برده خریدن که در دست ایشان صعقی باشد باید که طالع و خانه ماه

نج ۵۳ نیمهٔ جوزا باشد در آزاد کردن بنده درین باب جهار جیز اعتبار باید کردن
ا باید که ماه زاید النور بوده و متصل بود بسعدی مشرقی ب باید که طالع
و خداوندش بری باشند از نحوس ج باید که هر دو نیر ناظر باشند
از تثلیث یا از تسدیس و هر دو سلیم باشند از نحوس باشند از نحوس د
از مقابلهٔ نیرین احتراز باید کرد که ان دلیل خصومت میان خداوند
ند ۵۴ و برده کند شجری کوید که ماه در سابع منحوس باشد در شیر دادن کودک
درین باب جهار جیز نکاه باید داشتن ا باید که ماه بری بود از نحوس
ب که متصل بود بزهره ج باید که زهره مستقیم السیر باشد د باید که
نه ۵۵ زهره منحدر بود در فلک در شیر باز کرفتن انجه درین باب نکاه باید داشتن
جهار است ا باید که ماه دور باشد از شعاع آفتاب ب باید که ماه متصل بود
بخداوند خانهٔ خود یا بخداوند طالع ج باید که خداوند خانهٔ ماه در برجی ارضی
نو ۵۶ بود د باید که طالع و خداوند خانه سعود بود در نکاح کردن درین باب
نه جیز نکاه باید داشتن ا باید که طالع و دیکر وتدها سلیم باشند از
نحوس ب باید که ماه و زهره هر دو مسعود باشند ج باید که زهره
در خانها سعود باشند در حدود ایشان د باید که زهره ناظر بود بطالع

یا بخداوند خانهٔ خود و زور باتصال وی اکر سعد باشد و اکر نحس باشد
باید که از و بازکشته بود ه باید که ماه و زهره و مشتری هر سه بر تثلیث
باشند و باید که ماه در شرف زهره باشد یا در خانها او یا در فرح یا
در مثلثهٔ وی یا در قران مشتری ز یا عطارد و وقتی که عطارد مسعود باشد
ح باید که افتاب و طالع و خداوند طالع ان ستاره که ماه ازوی بازکشته
بود سلیم باشد از نحوس زیرا که ایشان دلیل رونده بود ط باید که سلیم
باشد از نحوس زیرا که ان هم دلیل باشند بودن و همچنین عاشر و ماه
دلیل بود بر انچ در میان ایشان بود و رابع و خداوند خانه ماه دلیل عاقبت
ایشان بود باید که وسط خالی نباشد از سعدی که ماه در برجی ثابت و بهترین
ثور و اسد است و بهترین ثور است از ده درجه تا بیست درجه انجه ازوی
احتراز باید کرد دو جیز است ا انکه ماه ناظر بنحوس ب انکه ماه در تربیع
نحوس یا مقابلهٔ ایشان باشد که ان دلیل وقت باشد بسبب منازعت
نز ۵۷ در زفاف قمر در ثور و اسد بود و جوزا و سنبله باید و نظر زهره از جای یکجای
سعود نیک و مشتری ناظر و زهره و طالع یکی ازین برج و روز و شب آدینه
و در نیمه اول جوزا و سنبله هم نیک بود و بهری اول عقرب هم نیک دارند

وخداوند طالع باید که ناظر باشد بهفتم ومتصل بخداوندش ونظر
او تثلیث وتسدیس واتصال خداوند طالع بخداوند هفتم و اوتاد
که خالی باشند از نحوس وحذر کنند از قمر ومشتری در طالع وباید که
ماه در حمل وسرطان وجدی ودلو نباشد ودر برجهاء ثابت بود وباید
که در ثانی عشر وثانی وسادس نباشد درسفر بر خشک درین معنی دوازده نح ٥٨
چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه در برجی سبک باشد وبهترین انکه
برجهاء منقلب بود ب باید که طالع خالی بود از نحوس وهمچنین
خداوند طالع ج باید که طالع خالی نباشد از سعدی د باید که خداوند
نهم سعد باشد ودر طالع باشد ه باید که ماه در نهم طالع یا در ثالث یا
در حادی عشر یا خامس بود و باید که متصل بود بمشتری یا افتاب
ز باید که نحوس ساقط باشند از طالع واز ماه ح باید که هردو نیز ناظر
باشند بیکدیگر وبطالع هم ناظر باشند ط باید که فاعل تدبیر ماه قوی حال
باشد در طالع یا در حادی عشر یا عاشر که ان دلیل بود که او را در
سفر چیزها بسیار حاصل شود ی باید که ماه ناظر بود بخداوند خانه
او یا باید که خداوند طالع وخداوند خانه ماه در اوتاد باشند وسلیم

از مناحس س اگر افتاب بتربیع سعود یا مقابله ایشان باشد دلیل بود
بر ... باز گشتن وانچه ازان حذر باید کردن هفت است ا ازانک
صاحب طالع از طالع ساقط بود وهمچنین خداوند خانه ماه از ماه ب
انکه ماه تحت الشعاع باشد یا در سادس یا در ثانی عشر ج حذر باید
کرد ازانکه عطارد همچنین بود د ازانکه ماه در مقابله نحوس باشد
یا در تربیع یا در مقارنه ایشان زیرا نظر نحوس بماه بتر بود از نظر
ایشان بطالع ه قصرانی گوید که اگر ماه باول ماه متصل بود بمریخ
دلیل افت است از دزدان یا از بادشاه یا ان اتش انکه ماه در رابع باشد
که دلیل دشواری ودوری مسافت بود و ازبودن ماه در طالع که ان
دلیل بیماری بود در راه ز ازانکه هردو نیر از طالع ساقط باشند که دلیل
درازی سفر یا مردن انکس کند در راه وبرای انکس که سفر خواهد کردن
اگر طالعش معلوم باشد باید که ان وقت که در وی سفر خواهد کرد عاشر
طالع مولود او باشد یا دیگر وتدها وماه در طالع مولود او باشد یا در عاشر
نط ٥٩ یا در تاسع قوی حال درسفر اندراب انچه در وی نگاه باید داشتن سه
چیز است ا انکه ماه در برجهاء ابی بود محمد ایوب گوید در برجهای

خاکی روا بود باید که این بروج خالی باشد از نحوس ب باید که طالع خالی
بود از نحوس ج باید که اوتاد مسعود باشند وانچه از وی حذر باید
کرد دو چیز است ا باید که ماه متصل باشد بزحل از وتد ب محمد ایوب
گوید نکو نیست که در طالع سیاره بود هتم با ماه یا اتصال بود بستاره
نحس بجنگ رفتن درین باب بیست چیز نگاه باید داشتن س ٦٠
ا باید که طالع یکی از خانهاء ستارگان علوی باشد وبهترین خانها
مریخ است یا انکه مریخ بوی ناظر بود از تثلیث وتسدیس ب باید
که خداوند خانه طالع در طالع یا در وسط السما یا در حادی عشر بود
واگر این میسر نشود باید که در رابع یا سابع مقبول بود کوشیار گوید
باید که ماه در برجی منقلب باشد وخداوند طالع در برجی ثابت یا ذو
جسدین بود محمد ایوب گوید که در سرطان بود تثلیث مریخ ومشتری
ناظر ودر عقرب وحوت هم نیک باشد ج باید که خداوند طالع مستولی
بود بر خداوند سابع د باید که خداوند سابع در طالع یا در ثانی بود در
جایگاه مقبول ومتصل بکوکبی ساقط ه اگر خداوند طالع وخداوند
سابع بیکدیگر ناظر باشند از تثلیث یا از تسدیس دلیل صلح بود و

باید که خداوند ششم در ثانی بود ز باید که هردو نیز متصل باشند بخداوند
طالع ح باید که خداوند طالع متصل بود بخداوند عاشر ط باید که خداوند
خانه عاشر بخداوند طالع ناظر بود که ان دلیل بود بقوت ارغوان انکس
باشد که جنگ اغاز کند ی اگر اتفاق افتد بنظر پسندیده که خداوند سابع
بخداوند ثانی متصل بود دلیل تباه شدن تمامی دشمنان بود یا باید که
ان ستاره را که ماه بوی الروی بازگشته بود دران وقت قوی حال بود
وان ستاره را که ماه بوی رونده بود ضعیف باشد که ان دلیل قوت
طالب وضعف مطلوب بود یب باید که ماه منصرف بود از ستاره ومتصل
بود بستاره که فلک وی زیر فلک ان ستاره بود که از وی بازگشته بود
یج قصرانی گوید که چون ماه ناظر بود بطالع دلالت او قوی تر بود از دلالت
خداوند طالع ید اگر غالب الظن ان باشد که جنگ خواهد افتادن باید
که مریخ در وتد باشد وطالع از سعدی خالی نبود یه باید که ثانی وخداوند
طالعش مسعود وقوی حال باشند یو باید که عطارد ومریخ وماه وخداوند
خانه او قوی حال باشند زیرا که ایشان دلیل جنگ اند یز اگر خواهند
که مرد وخصم بیکدیگر برسند باید که ان ستاره که ماه از وی بازگشته بود

از طالع ساقط باشند و ازان کواکب که قمر بوی متصل بود ح باید که
خداوند طالع و خداوند سابع از یکدیگر ساقط باشند و اگر هر دو بیکدیگر
ناظر باشند نظر بسندیده ایشانرا صلح افتد اما اگر یکی ازین دو راجع
باشند و در جایگاهی که موافق بود خصم بر وی غالب شود بعد از صلح
پس اگر ان کوکب که در ثامن بود خصم او را بکشد و اگر در ثانی بود مال
او بستاند و اگر در ثانی عشر یا سادس بود او را حبس کند اگر عطارد
بمریخ متصل باشد و مریخ متصل باشد بسعدی انکس که خصم بوی رسیده
باشد جایگاه بوی رسد یط اگر عطارد تحت الشعاع بود هر دو خصم
بایکدیگر حیلت سازند ک اگر عطارد بتربیع سعود باشند هر دو برابر
باشند در قوت اما انچ از وی حذر باید کردن دوازده چیزاست
ا انکه خداوند طالع در ثامن باشد ب انکه محترق باشد ج انکه ساقط
باشد یا متصل بود بکوکبی ساقط د انکه خداوند سابع متصل بود
بخداوند رابع که ان دلیل قوت خصم کند از برای انکه رابع انکس
عاشر خصم او بود ه انکه خداوند طالع متصل بود بخداوند ثامن
و باید که خداوند ثانی در سابع و ثامن باشد ز حذر باید کرد از انکه

ماه خداوند خانه او را سد باشد ح حذر باید کرد از فساد اثنی عشریه
ماه که او دلیل عاقبت است ط حذر باید کرد از انکه زحل در خانه
خداوند طالع باشد و خداوند طالع نحس بود زیرا که این دلیل هزیمت
بود ی حذر باید کرد از انکه خداوند طالع بخداوند سابع در اید و
خداوند خانه سابع در خانه خویش باشد و خداوند طالع بوی متصل
نشود که این دلیل هزیمت بود یا حذر باید کرد از انکه دلیل مطلوب
بر بالا طالب بگذرد که دلیل ظفر خصم باشد و اگر جنگی خواهند
کردن باید که ارباب خانها دلایل ان کار باوتاد باطل باشد که این
دلیل قوت و شجاعت بود یب بطلیموس گفت حذر کن از جنگ دران
وقت که ماه در ثور باشد ناظر مریخ نظر پسندیده و اگر در ثور و سرطان
بود باید که بتثلیث مریخ باشد و هر دو سعد بوی ناظر باشند و باید که در
برجی آبی بود و در برج خاکی نباشد **در شهر شدن** انچه درین ۶۱
اعتبار باید کرد نه چیزاست ا باید که دوم طالع ان وقت مسعود
باشد ب باید که خداوند برج دوم کوکبی سعد باشد باید که وی بر بالا
زمین بود ج اگر خداوند دوم کوکبی نحس باشد باید که سعدی ناظر بود بطالع

یا بخداوند طالع نظر پسندیده د اگر خواهی که انجا مقام کنی باید ه که ماه
در اسد باشد مقبول از خداوند طالع و باید که ماه قوی حال باشد ز باید
که طالع و خداوندش بری باشد از نحوس ح باید که سهم السعاده در
طالع یا در وسط السما بود یا ناظر بصاحب طالع ط باید که ماه بالا
زمین باشد انچ از وی حذر باید کردن پنج چیزاست ا انکه ماه را خداوند
خانه او تحت الارض بود که دلیل جور و دشواری کار بود که دران شهر
خواهند شد اما اگر دران شهر کارها پوشیده خواهد کرد اگر چنین
بود و مار بکند و اگر تحت الشعاع بود بهتر بود ب انکه خداوند ثانی
راجع بود یا تحت الشعاع یا مهتم زیرا که ان دلیل بازگشتن بود
از شهر بزودی یا انکه دران شهر هیچ سود نیاورد ج انکه مجاسده
زحل باشد که ان دلیل دشواری و مضرت بود د انکه ماه با خداوند
ثانی بود یا خداوند ثانی با عطارد و مریخ بوی ناظر بود از سابع که
ان دلیل جراحت بود و اگر زحل بجای مریخ بود دلیل تاخیر بود در
ان کار که خواهند کردن و بسیار سالها ضایع شود ه اگر ماه با مریخ
بود در قوس یا ناظر بود بوی ان مضرت از اتش بود **در بیعت** ۶۲

و بر تخت نشستن درین باب نوزده چیز نگاه باید داشتن ا باید که
طالع و خداوندش و ماه و خداوندش سلیم باشد از نحوس ب باید
که قمر ناظر باشد بمشتری یا بتثلیث مریخ باشد ج باید که طالع و خانه
ماه برجهای ثابت باشد د قصرانی گوید بهترین اسد و عقرب باشد اما
باید که ماه در عقرب باشد ه محمد ایوب گوید عقرب در همه احوال
بدست و برجهای دو جسدین هم نیک باشد خاصه قوس و حوت اگر
خداوند ایشان در برج چهار ثابت باشد باید که دلیل ان عمل قوی
حال باشند چون افتاب در کارهای سلطانی و مشتری در کارهای
قضاه و زهاد و همچنین دیگر ستارگان و بهترین ان بود که ماه
افتاب متصل بود و افتاب بمشتری از جایگاهی مقبول ز اگر خداوند
وسط السما مشتری بود عاقبت نیک باشد باید که افتاب برجهای
اتشی بود ح باید که اوتاد چهارگانه از سعدی خالی نباشد خاصه
و بر عاشر ط باید که خداوند عاشر ممازج بود بخداوند طالع ی باید
که ماه از ستاره منصرف باشد و متصل بستاره که فلک او بالا فلک
ان ستاره بود یا بهترین ان باشد که افتاب در وسط السما بود یا

زهره یا مشتری و بهترین ازین انکه در شرف خویش باشد س باید
که خداوند طالع در وتد بود و بهترین همه وتدها عاشر است ح باید
که طالع عاشر یکی از هر دو مسیر باشد ید باید که خداوند طالع بر شرف
خویش باشد یا متصل بود بخداوند شرف طالع یه باید که خداوند طالع
بر جهار و سط السما بر جهار اتشی یا هوایی بود که ان دلیل هیبت
٦٠ بود یو باید که ماه زاید باشد یز باید که سهم السعادة قوی حال باشد و
در اوتاد بود خاصه در عاشر یح شجری کوید باید که طالع و خداوند خانه
او خانه ماه برجی مستقیم الطلوع باشد یط قصرانی کوید بهتران باشد
که طالع وقت عاشر طالع آن شهر باشد یا ان اقلیم و اکر طالع و بدی ان
اوتاد طالع آن قران بود که در نیش کذشته باشد یا ان اوتاد طالع سال
یا اوتاد طالع اجتماع یا استقبال باشد ان بهتر بود اما انجه ازوی احتراز
باید کرد هشت جیزاست ا حذر باید کرد از بر جهار که موافق ملوک نباشد
وان حمل و سرطان و عقرب و جدی و دلو است و ازان برج که زحل
دوری باشد یا مریخ یا ذنب ب بپرهیز باید کرد از انکه نحوس ناظر
باشد از اوتاد ج حذر باید کرد از فساد حال آفتاب که ان کار باید

بود د حذر باید کرد از انکه حسر و اجتماع یا استقبال که در پیش کذشته
بود منحوس باشد بالنحوس بروی مستولی باشند ه حذر باید کرد از
کسوف یا از خسوف که ان سخت بد باشد و حذر کند از انکه ماه در
زایل وتد باشد یا منحوس یکی از مناحس که در صدمه یاد کرده شد
ز حذر کن از انکه ماه از افتاب منصرف بود که ان دلیل نقصان
کند ح حذر کند از نقصان ماه در نور یا در عدد یا در حساب در عقد لوا ٦٢
انجه بدین اعتبار باید کرد جهار جیز است ا باید که ماه در یکی از خانها
عطارد باشد یا زهره یا مشتری و اکر لوا استن از بهر حرب باشد
باید که ماه در خانها مریخ بود و بهترین عقرب است ب قصرانی کوید
باید که ماه و خداوند طالع در خانها مریخ و مشتری باشد ج باید که
ماه از نظر مریخ خالی نباشد از تثلیث یا از تسدیس د باید که طالع
و خداوند ش و ماه و خداوند خانه بروی مسعود باشند ه باید که
خداوند طالع و خداوند خانه ماه مستقیم باشند انچ ازوی حذر باید
کرد انست که خداوند طالع یا خداوند خانه قمر راجع باشد در فتح سد
لوا اکر خواهند که بار دیکران کار بوی رسد شش جیز نکاه دارند

ا باید که ماه در برج ذو جسدین باشد و همچنین طالع برج ذو جسدین باشد
ب باید که ماه در اوتاد بود ج باید که متصل بود بسعود د باید که زاید
بود ه باید که صاعد بود در شمال و باید که طالع خالی بود از نحوس و
اکر خواهند که ان کار بیکدیکر برسد سه جیز احتراز باید کرد ا باید که
طالع و خانه ماه برج ثابت باشد ب باید که ماه ساقط بود از طالع
ج باید که ماه منحوس بود و در جمله انج در ابتدا این کار یاد کرده شد عکس
٦٤ وی اختیار باید کردن در خراج ستدن باید که متصل باشد از اول ماه
از تثلیث یا از تسدیس و در خانه زحل باشد و بهترین انست که سعود
٦٥ قوی ناظر باشد در حاجت خواستن چ جیز نکاه باید داشتن ا انکه طالع
برج اسد باشد ب انکه ماه در ثور یا در وسط السما بود ج انکه خداوند
طالع متصل بود بسعود د باید که ماه زاید النور بود ه باید که ماه
٦٦ صاعد باشد در صید کردن مرغان انچ در وی اعتبار باید کردن
دوازده جیز است ا انکه ماه در برج هوایی باشد ب انکه متصل بود
بعطارد ج انکه عطارد قوی حال بود اکر صید مرغ آبی بود باید که
قمر متصل بود بستاره که اوج در برج آبی بود د اکر صید باز کند

جوزا بهتر بود و اکر جرخ و شاهین بود میزان او لیتر و اکر بعقاب
دلو بهتر صید کردن را بهتر آنست که طالع برج منقلب بود ه
باید که ماه در عاشر بود و سعود و مشتری در طالع و مریخ در سابع
و زحل ساقط و رونده در یکی از وتدها در مایلی اوتاد باشد و بهترین
حادی عشر است و اکر ماه بزهره متصل بود سخت نیک باشد و از
ان صید نشاط افزاید ز باید که خداوند سابع ناقصه باشد و منحدر
ح باید که ماه منصرف از مریخ ط محمد ایوب کوید اکر ماه در طالع
باشد دلیل باشد بر آسانی صید ی باید که ان کوکب که ماه بوی
متصل بود در مایل الوتد بود زیرا که اکر در وتد باشد ان دلیل فوت
صید کند انچ ازوی حذر باید کرد شش جیز است ا انکه ماه خالی
السیر باشد ب انکه در آخر برج بود ج انکه ماه در جدی باشد و نحوس
بمریخ و مریخ در حمل و قمر در وسط السما بدان دلیل بود که جانور باز
نیاید د اکر وقت شکار کردن ماه بستاره راجع متصل باشد
بران صید ظفر نیابد ه باید که ماه از خداوند خانه خود ساقط بود
و حذر کن از انکه ماه منحوس بود بزحل که ان از همه بتر بود در صید ع

جهار پایان پنج چیز نگاه باید داشتن ا انکه ماه در برج آتشی بود ٦٧
ب باید که ماه متصل بود بمریخ از تثلیث یا از تسدیس زیرا که ان
دلیل ان جانور بود که بدو صید می کنند و قوت او باشد ج باید که ناظر
بود بسعدی که ان سعد در طالع باشد د باید که در سابع نحس بود
بهترین مریخست زیرا که زحل دلیل مکر و غدر صیدان باشند ه اگر
صید کننده را قصد بان جانوران باشد که سم دارند باید که ماه در عاشر
باشد متصل بزهره و اگر قصد وی بان جانوران بود که جنگال دارند
چون روباه و خرگوش و مانند ان باید که مقبول بود از مریخ و اگر
قصد دد کان کند چون شیر و پلنگ و مانندان و هرچه صید کننده
را از وی ترسان باید بود که مریخ در طالع نباشد یا در وتدی ان اوتاد
که اگر چنین بود پس نباشد و بترین همه این کارها ان بود که یکی از سط
برجهاء آتشی طالع بود که دلیل جراحت باشد در صید دریا کردن ٦٨
درین باب هفت چیز نگاه باید داشتن ا انکه طالع برجی دو جسدین
باشد گوشیار گوید حوت روا نبود ب باید که خداوند طالع و ماه در
برجهاء آبی باشند ج باید که ماه بخداوند خانه خویش ناظر باشد

د باید که خداوند طالع بطالع ناظر باشد ه باید که ماه زاید النور باشد
و باید که ماه متصل بود بزهره و عطارد ز بهتران باشد که دلیل
طالع و عاشر و ساعت صید زهره و ماه و عطارد باشند و اما انچ از
ع ٦٩ وی حذر باید کرد دو چیز است ا انکه مریخ در برج آبی بود ب انکه زهره
در مقارنه مریخ رسد در تماشا بر خشک پنج چیز نگاه باید داشتن ا
باید که ماه در برجی ذو جسدین باشد ب باید که متصل بود بسعدی
ج و بهترین زهره است که او سخت موافق باشد این معنی را و بازاندن
انکس را آسان بود و هیچ غم بوی نرسد د انکه ماه از سعدی بازگشته
بود هم نیک باشد ه اگر ماه در برج دوم اندو زهره را ببینند درین
بر هیز کار کسانی باشند که بدیدار ایشان شادمان گردد از بهر
نزهت و تماشا در بستانها ماه باید که در برج خاکی بود و طالع وقت
همچنین و اگر تماشا بر شط آب بود جایگاهی که در روی آب بسیار
بود باید که ماه در برجهاء آبی بود و متصل بزهره و انچ از وی حذر
باید کردن دو چیز است ا انکه ماه با مریخ بود که ان دلیل دلیل دل
مشغولی بود ب انکه ماه منحوس شد از زحل که دلیل تنها ماندن دل

عا مشغول و صحبت بود در تماشاء آب انچ اندرین باب نگاه باید
داشتن پنج چیز است ا باید که طالع وقت برج آبی بود ب باید که زهره
در طالع باشد یا در دهم یا در یازدهم ج اگر ماه متصل باشد بزهره و زهره
در برج ذو جسدین باشد دلیل کند که کسانی را بیند که بدیدن ایشان شاد شود
د باید که ماه در ثالث بود یا در خامس یا در حادی عشر ه اگر خواهند
که در ان تماشا دیر بمانند طالع برج ثابت باید و ماه در وسط السما و اگر
خواهند که زود تر گردند باید که طالع برج منقلب بود و در وی سعدی
عب باشد در تماشا بر اسب درین باب پنج چیز نگاه باید داشتن ا
باید که طالع وقت برجهاء ارضی ب باید که برج چهارم قوایم نباشد ج باید که
سعدی در طالع بود د بهترین انست که ماه بازگشته بود از زهره و خالی
السیر بود ه اگر خواهند که دور شوند طالع باید که برج منقلب بود که
از و بحرکت لایق ترست و اگر خواهند که بر رهی مقام کنند طالع برجی ثابت
باید انچ از وی احتراز باید کرد دو چیز است ا عقرب که هبوط قمرست
و حد نحس است ب محمد ایوب گوید که کس بود که سرمست برون شود
عج بر طالع برج آبی و قمر در دهم بود و بار اتش نگیرد در کشتی گرفتن

انچه درین باب نگاه باید داشتن سه چیز است ا باید که هر دو سعد ناظر
باشد بطالع و بهردو نیز ب باید که ماه با عطارد باشد ج باید که در اول
حمل یا در وسط سنبله یا در اول میزان یا در وسط یا در اخر جوزا یا در سرطان
یا در وسط عقرب یا در آخر جدی یا در دلو اگر سعود بوی ناظر باشند ه
عد شراب در خم کردن انچه درین معنی نگاه باید داشتن پنج چیز است
ا باید که ماه در حوت یا در سرطان بود ب باید که ماه متصل بود بزهره ج
اگر بعد از اتصال ماه با فتاب پیوند د از تثلیث یا از تسدیس ان شراب
بسیار کس برسد و هر کس از ان نصیب یابد د اگر اتصال ماه بعطارد
و زهره باشد ان شراب بخرمی و لهو و طرب خورده آید ه اگر ان شراب
از بهر معالجه کنند باید که ماه باید که ماه در برجی هوایی بود و متصل
بعطارد و بهتران بود که مشتری ناظر بود تا از ان شراب منفعت تمام
بدید آید و انچ از وی حذر باید کرد دو چیز است ا انکه قمر بزحل ناظر
باشد که ان شراب تباه کننده و غم فزاینده باشد ب انکه ماه بمریخ ناظر
باشد نظر نا پسندیده که ان دلیل بود که خصومت کنند تا شراب بزیان
عه اید تا صفری او را تباه کند در شراب خوردن درین باب سه چیز

نگاه باید داشتن ا هرگاه که ماه در ثور و میزان بود یا در حوت و مشتری
دراو تا دو ماه در میان دهم و ششم باشند هر شراب که خورند نیک بود
ب جون ماه متصل بود بافتاب از تثلیث یا از تسدیس هم نیک باشد
ج جون ماه متصل بود بمشتری محمود باشد خوردن شرابها که از شکر
سازند و انچه بدان مانند و اما انچه از وی احتراز باید کردن دو چیزست
ا جون ماه در برج خاکی باشد و متصل بود بزحل شراب نباید خوردن
که زیان دارد ب جون ماه در برجهای اتشی بود و متصل بمریخ باشد
هم زیان دارد در شطرنج و نرد باختن دو وجه درین باب اعتبار باید کردن عو
ا انکه ماه متصل بود بسعدی و بهتر انست که از تثلیث یا از تسدیس
باشد ب باید که ناظر بود بعطارد و انچه ازان احتراز باید کرد دو چیزست
ا انکه ماه با یکی از دو نحس باشد بتربیع یا مقابله او ب انکه ماه از هر دو
نحس باشد در وتد در مهد رفتن انچه در وی نگاه باید داشتن عز
ده چیزست ا باید که ماه متصل بود بیکی از هر دو سعد اگر اغاز کند او
غالب اید و اگر بنحس متصل بود مغلوب شود ب بهترین انست
که ماه منصرف باشد از عطارد و متصل بمریخ ج اگر در طالع سعدی باشد

یا صاحب طالع در عاشر بود انکه اغاز کند غلبه او را بود د بهترین
ان بود که در سابع نحسی بود ه اگر ماه منصرف از عطارد و بخداوند طالع
متصل بود دلیل بود بر حضور کسی که اغاز کننده را تعلیم دهد و اگر
خداوند طالع و خداوند سابع هر دو در وسط السما باشند هر دو باهم دروغ
گویند ز قصرانی گوید که ازان جانب باید نشستن در شطرنج و نرد باختن
که ماه فرح ان جانب باشد و اگر چنان اتفاق افتد که در جانب قمر نشیند
ان بهتر بود چنانک ماه در حمل بود دلیل مشرق بود در جانب مغرب باید
نشستن ح باید دانست که مشرق یار شمال بود و مغرب یار جنوب
ط شجری گوید که باید مریخ دران برج باشد که مصاف بجهت اغاز کننده
ی باید که صاحب طالع نحس کننده بود سابع را و حذر باید کرد از انک
خداوند طالع و خداوند سابع ناظر باشند بیکدیگر از مقابله که دلیل جنگ
عح و خصومت بود میان هر دو در چوگان زدن درین باب هفت
چیز نگاه باید داشتن ا باید که ماه در برج منقلب بود ب باید که متصل
بود بسعود یا مریخ از تثلیث ج باید که طالع وقت برون رفتن این
کار را برجی منقلب بود و بهترین حمل و میزانست د باید که خداوند

طالع متصل بود بسعود ه باید که فوق الارض بود و بری از نحوس و از
احتراق و اگر خواهند که غالب شوند گوی بدان جانب باید زدن که
ماه دران جانب بود ز باید که مریخ قوی حال باشد که دلیل قوت بود
اما انچه از وی حذر باید کردن پنج چیزست ا انکه ماه در برج ثابت باشد
زیرا که ان دلیل گرانی بود و هم چنین برجهای ذوجسدین ب حذر باید
کرد از انکه ماه با زحل باشد ج حذر باید کرد از انکه ماه یا خداوند طالع
متصل باشد د محمد ایوب گوید باید که سعود در اوتاد باشند ه
زحل در وتد نباید خاصه در طالع در دعا گفتن یعقوب اسحق کندی عط
درین باب رساله ساخته است اما انچه حکما درین معنی گفته اند بتمامی
بیاورده است و ما حاصل انچه دران رساله اورده است بتمامی بیاریم و بعد
از انکه حکما گفته اند بگوییم یعقوب می گوید قومی گفته اند باید که وقت دعا
گفتن سعدی در طالع باشد و سعدی دیگر در رابع تا ابتدا کار و عاقبت
ان بخوبی باشد و قومی دیگر گفته اند که یکی در عاشر باید و دوم در رابع
باید که در تاسع بود و دوم در رابع و باید که هر دو سعد شرقی باشند و از
نحوس بری باشند و محترق و راجع نباشند و باید که ماه با ایشان مسعود

باشد و بعضی گفته اند که دعا انگاه باید گفتن که ماه در خانهای زهره باشد
و متصل بمشتری اگر از برای دنیا کند باید که ماه در خانهای مشتری
بود و متصل بزهره چنانک ازوی مقبول بود و مسعود دران موضع
بود که یاد کرده شد و اگر از برای طلب ریاست و پادشاهی بود باید که افتاب
متصل بود و اگر از برای لشکر کشی بود باید که بمریخ متصل بود و اگر از
برای طلب علم بود باید که بعطارد متصل بود و اگر از برای لذتها و کارهای
زنان بود بزهره باید که متصل باشد و بعضی گفته اند که هر وقت که عطارد
یا مریخ مقارن کف الخضیب باشد آن وقت اجابت دعا بود و صلاح دعا
کننده و اگر افتاب مقارن وی باشد دلیل بود که دعا کننده توانگری
[illegible] و اگر زحل مقارن او بود و مسعود باشد دلیل ان بود که دعا کننده
ان تا اخر تنگ حال و توانگر باشد و اگر منحوس باشد در اخر عمر بیچارگی وی
زیادت شود و اگر مشتری مقارن وی باشد دلیل بود که دعا کننده بر دشمن
خود ظفر یابد و اگر زهره مقارن وی باشد دلیل بود که دعا کننده مالهاء
بسیار یابد اما عمر وی اندک بود و حکما دیگر گفته اند که در وقت دعا گفتن
باید که مشتری با راس بود و در عاشر طالع وقت از نحوس سلیم بود و ماه



منصرف باشد از خداوند طالع و متصل بمشتری و متصل بصاحب وسط
السما ناظر بود بخانهٔ خویش و خداوند طالع در وسط السما بود و او تاد
سلیم بود از نحوس زیرا که در وقت دعا مستجاب شود خاصه که دعا
آخرت یا برای کارهای دینی و اگر اینچنین میسر نشود باید که مشتری
با راس بود در وسط السما و خداوند طالع سلیم بود از نحوس و ماه متصل
بود بسعود ان وقت نیز مسعود بود و ما این کتاب را ختم کردیم باین
لفظ بخوبی و بسندیدگی



